

خلیج فارس در متون تفسیری

حمید یزدان پرست

و دندان ریخته به ناچار خود را خوراك گرگان و شغلان
می بینیم؟

این بی حسی و کرختی، بی خیالی و خوش باوری،
یا بی توجهی و ساده لوحی چرا دامنگیر مان شده و
چگونه باید از آن برهیم؟ پاسخ در تاریخ است: تاریخ،
تاریخ، تاریخ و باز هم تاریخ. ملتی که تاریخ نمی داند، با
ملتی که تاریخ ندارد، یکسان است و اصلاً در این
صورت چگونه می توان او را «ملت» خواند؟ بهتر است
او را «توده» نامید نه ملت. مثلاً در يك فرودگاه
بین المللی پر رفت و آمد، ده هزار نفر برای سوار و پیاده
شدن گرد آمده اند، هر کدام از مبدأیی و به سوی
مقصودی. و اکنون تنها برای ساعاتی در کنار هم قرار
گرفته اند. آیا اینها ملت اند؟ نه، توده اند: انبوهی از
جمعیت پراکنده ناهمگون. آخر گرد کدام محور
فرهنگی یا مذهبی یا تاریخی جمع شوند؟ کدام پیشینه
مشترك آنها را با زبان و آرمائی مشترك به سوی هدفی
مشترك پیش ببرد؟ وقتی تاریخ ملتی مورد هجوم و انکار
و تخطئه قرار بگیرد و دیگر مؤلفه های هویت بخش
ملی (یعنی فرهنگ و سنتها، دین و زبان) تضعیف و کم
رنگ شود، به تدریج مردم مفهوم ملیت را از دست

پر پیدا نیست که ما ایرانیها از کی، چرا و چگونه
چنین بخشنده و دست و دل باز شده ایم و بر مسند استغنا
نشسته ایم! از چهار سو همسایه ها به کشورمان چشم
طمع دوخته اند و ادعاهای ارضی می کنند، لبخند
می زنیم؛ تازه به عرصه آمده های سی چهل ساله
بزرگانمان را به خودشان می بندند و از نقش بی مانندشان
در تمدن جهانی داد سخن می دهند، چیزی نمی گوئیم؛
آیینهای ملی و آثار باستانی مان را به نام خود ثبت می کنند،
به رویمان نمی آوریم؛ نامهای کهن چند هزار ساله را
بی هیچ پایه و مایه تاریخی دگرگون می کنند و جار و
جنگال راه می اندازند، با آرامش نگاهشان می کنیم و خود
را به نشنیدن می زنیم. از این دست همچنان می توان
بر شمرد و بر فهرست غمبار طمع ورزی دیگران و
بی خیالی خود افزود... آیا بی حمیت شده ایم و غیرت
میهنی نداریم؟ یا چارچوبهای ملی را نمی شناسیم و دفاع
از آنها را نیاموخته ایم؟ آیا چنان پهناور و بی کراهه ایم که
جدایی بخشهایی را به هیچ می گیریم؟ آیا این
حاتم بخشی ها را فضیلت اخلاقی می شمیریم و وطن را
در فراسوی عالم مادی جستجو می کنیم؟ آیا چنان پیر و
فرسوده شده ایم که توان از کف داده ایم و همچون شیرِ پال

خشمگینانه و برخی عالمانه و مستند که بی گمان مهم و راهگشاست و نقش عقبه فرهنگی را در ایجاد سنگرهای دفاعی و رزمی ایفا می کند. عده‌ای به کاوش نقشه‌های قدیم و جدید برخاسته‌اند، گروهی اسناد دیرینه و امروزینه را مثال آورده‌اند، جمعی به پژوهش در متون کهن پرداخته‌اند و اسامی این دریا را بررسیده‌اند و غیره. آنچه نگارنده در این نوشتار کرده، آویختن به ریسمان استوار خداوند و پناهنیدن به سایه سار قرآن کریم بوده که به لطف الهی توانسته در ذیل چند آیه شریفه، دیدگاه مفسران گوناگون را گرد آورد و فارغ از تأیید و تصدیق برداشت آنها در تعیین مصادیق مورد اشاره در قرآن مجید، اصرار مفسران قدیم و جدید عرب و عجم و ترک و هندی را در به کار بردن عبارتهایی چون «دریای پارس»، «دریای فارس»، «خلیج فارس»، «بحر فارس»، «بحر الفرس» و «بحر العجم» نشان دهد. باشد که مسیری تازه در پژوهشهای تاریخی گشوده شود.

خلیج فارس

خلیج فارس یا دریای پارس، با ۲۳۳ هزار کیلومتر مربع مساحت، آبراهی است که در امتداد دریای عمان و در میان ایران و عراق و جزیره العرب (شامل عربستان، عمان، کویت، امارات، قطر و بحرین) قرار دارد و از شرق به دریای عمان و سپس اقیانوس هند و دریای سرخ می‌پیوندد و از غرب به دلتای رودخانه اروند ختم می‌شود که حاصل پیوند کارون، کرخه و بهمنشیر با شط العرب (دجله و فرات) است.

در منابع کهن به سراسر آبراه جنوب ایران، دریای پارس اطلاق می‌شد، گرچه در برخی متون کهن تر - از جمله کتیبه داریوش بزرگ (حکومت: ۵۲۲-۴۸۶ پ.م) در کانال سوئز - این نام، همه دریاهای جنوب و جنوب غرب آسیا را در برمی‌گرفت؛ یعنی خلیج فارس، دریای عمان، دریای عرب، خلیج عدن و دریای سرخ.^۱ بسیاری از مورخان اسلامی و غیر اسلامی در کتابهایشان از این آبراه به نام دریای پارس یاد کرده‌اند؛ از جمله: هرودت (متوفای ۴۲۵ پیش از میلاد)، کوین توس کورسیوس رفوس (Rufus) مورخ رومی سده اول میلادی)، فلاویوس آریانوس (Arianus) مورخ یونانی

می‌دهند و در اقوام و ملل دیگر هضم می‌شوند. مردم عیلام، سومر، بابل، آشور و کلد و بسیاری از اقوام فراموش شده دیگر، گواه این ادعا هستند. جهان نه خط امانی به کسی داده و نه مایه نقد بقای ملتی را ضامن شده است. برای ماندن باید کوشید و مهاجمان را دور راند؛ در هر عرصه‌ای که باشد، چه آب و خاک، و چه فرهنگ، دین، تاریخ و زبان.

باور کنیم ما ایرانیان به لحاظ همسایگان، از شوربخت‌ترین ملت‌های جهان هستیم و از دیرباز نیز چنین بوده‌ایم. شاهدش هجوم‌های بنیان‌کنی که طی چند هزار سال پیایی یونانیان، مقدونیان، رومیان و عثمانیان از شمال غربی آوردند؛ و آشوریان، بابلیان و تازیان از جنوب غربی؛ سکاها، خزرها و روسها از شمال؛ و تورانیان (اقوام آریایی بیابانگرد)، سکاها، هونها و اقوام زردپوست (ترکان، غزان، ختانیان و مغولان) از شرق. شاهدش، جدایی دو سوم خاک ایران از مام میهن و تشکیل چندین و چند کشور در پیرامون مان؛ «آیتی بهتر از این می‌خواهید؟!»

اکنون خلیج فارس گرفتار یکی از تازه‌ترین رویارویی‌هاست. خلیجی که در طول تاریخ، دریایی داخلی به شمار می‌آمده، از شومی حضور استعمارگران خارجی و سستی و ضعف حاکمان و ناکارآمدی و بی‌اطلاعی کارگزاران و سیاستگران داخلی، به دریایی مشترک و مشاع تبدیل شده است و امیرنشین‌هایی که به قول خودشان «پمپ بنزین هستند نه ملت»، دندان تیز کرده‌اند و افزون بر ادعاهای ارضی، نام دیرینه آن را دگرگون ساخته، با انواع و اقسام تبلیغات و ولخرجی، نامی جعلی بر آن نهاده‌اند؛ کاری که «حمیت جاهلی» هم‌نوردانشان را برانگیخته است. و آخرین نمونه بارزش لغو بازیهای ورزشی فدراسیون همبستگی کشورهای اسلامی (ISSF) در تهران (اردیبهشت ۱۳۸۸) بود که کمیته عربستان به نمایندگی از دولتهای عرب خواستار استفاده از عنوان مجعول پیشنهادی آنها یا تنها «خلیج» در جریان مسابقات، بروشورها، اسناد و مدالها شده بود!

در این مورد هر چند دیر، اما خوشبختانه ایرانیان واکنشهایی نشان داده‌اند. برخی صرفاً احساسی و

سده دوم میلادی)، یعقوبی (متوفای ۲۸۴ ق)،^۲ طبری (م ۳۱۰ ق)،^۳ مسعودی (م ۳۴۶ ق) در مروج الذهب، التنبیه و الاشراف و اخبار الزمان،^۴ مقدسی در البدء و التاریخ (نگاشته ۳۵۵ ق)، ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق) در البدایه و النهایه،^۵ ابن خلدون تونسلی (م ۸۰۸ ق) در تاریخ ابن خلدون و...^۶

جغرافی نویسان و جهانگردان متعددی نیز چنین کرده‌اند؛ از عهد باستان کسانی همچون استرابون (۶۶ پ. م - ۲۴ م)، فیثاغورث (م ۵۰۹ پ. م)، بطلمیوس (م حدود ۱۷۰ م)، و از دوران اسلامی کسانی چون: ابن خردادبه در المسالك و الممالك (نگاشته ۲۳۲ ق)، با تجدیدنظر در ۲۷۲ ق)، ابن الفقیه همدانی در مختصر البلدان (نگاشته ۲۷۹ ق)، ابن رسته در الاعلاق النفیسه (نگاشته ۲۹۰ ق)، سهراب - جغرافیدان ایرانی سده سوم - در عجائب الاقالیم السبعه، ناخدای هرمزی در عجائب الهند (نگاشته حدود ۳۴۲ ق)، استخری (م ۳۴۶ ق) در مسالك الممالك و کتاب الاقالیم، مسعودی (م ۳۴۶ ق) در مروج الذهب، ابن حوقل در صورة الارض (نگاشته ۳۶۷ ق)، مقدسی در احسن التقاسیم (نگاشته ۳۷۵ ق)، محمد بن نجیب بکیران در جهان نامه (قرن ۴ ق)، ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ ق) در التفهیم و قانون مسعودی، عبدالله البکری الاندلسی (م ۴۸۷ ق) در معجم ما استعجم، ابن بلخی در فارسنامه (نگاشته حدود ۵۰۰ ق)، شرف الزمان مروزی در طبایع الحیوان (نگاشته ۵۱۴ ق)، شریف ادریسی (م ۵۶۰ ق) در نزهة المشتاق، یاقوت حموی (م ۶۳۶ ق) در معجم البلدان،^۷ قزوینی (م ۶۸۲ ق) در آثار البلاد، و عجایب المخلوقات، ابوالفداء (م ۷۳۲ ق) در تقویم البلدان، شمس الدین دمشقی صوفی (م ۷۲۷ ق) در نخبة الدهر، احمد نویری (م ۷۳۳ ق) در نهایة الارب، حمدالله مستوفی (م ۷۴۰ ق) در نزهة القلوب، ابن الوردی (م ۷۴۹ ق) در خریدة العجایب، ابن بطوطه (م ۷۷۷ ق) در رحله یا سفرنامه، قلقشندی (م ۸۲۱ ق) در صبحی الاعشی، حاجی خلیفه (م ۸۲۱ ق) در جهان نما و...^۸

محدثان متعددی نیز از دریای فارس یاد کرده‌اند؛ از جمله ابویعلی احمد بن علی بن المثنی الموصلی (م ۳۰۷ ق) در مسند ابویعلی،^۹ جبارالله زمخشری

○ پر پیدانیست که ما ایرانیها از کی، چرا و چگونه چنین بخشنده و دست و دل باز شده‌ایم و بر مسند استغنا نشسته‌ایم! از چهار سو همسایه‌ها به کشورمان چشم طمع دوخته‌اند و ادعاهای ارضی می‌کنند، لبخند می‌زنیم؛ تازه به عرصه آمده‌های سی چهل ساله بزرگانمان را به خودشان می‌بندند و از نقش بی‌ماندشان در تمدن جهانی داد سخن می‌دهند، چیزی نمی‌گوییم؛ آینه‌های ملی و آثار باستانی مان را به نام خود ثبت می‌کنند، به رویمان نمی‌آوریم؛ نامهای کهن چند هزار ساله را بی‌هیچ پایه و مایه تاریخی دگرگون می‌کنند و جار و جنجال راه می‌اندازند، با آرامش نگاهشان می‌کنیم و خود را به نشنیدن می‌زنیم. از این دست هم‌چنان می‌توان بر شمرد و بر فهرست غمبار طمع‌ورزی دیگران و بی‌خیالی خود افزود... آیا بی‌حمیت شده‌ایم و غیرت میهنی نداریم؟ یا چارچوبهای ملی را نمی‌شناسیم و دفاع از آنها را نیاموخته‌ایم؟ آیا چنان پهناور و بی‌کرانه‌ایم که جدایی بخشهایی را به هیچ می‌گیریم؟ آیا این حاتم بخششی‌ها را فضیلت اخلاقی می‌شمیریم و وطن را در فراسوی عالم مادی جستجو می‌کنیم؟ آیا چنان پیر و فرسوده شده‌ایم که توان از کف داده‌ایم و همچون شیر یال و دندان ریخته به ناچار خود را خوراک گرگان و شغالان می‌بینیم؟

سنک (Schenck ۱۷۲۲م)، ایساک تیریون (Tirion ۱۷۶۵م)، ریچوبرت بون (Bonne ۱۷۸۰م)، جوهان جام سوتتی (Sontes ۱۸۳۲م) و انبوهی دیگر از نقشه‌پردازها و کار توگرافها از قرن ۱۸ تا ۲۰ و از جمله در نقشه رسمی سازمان ملل متحد.^{۱۹}

افزون بر جمع متنوعی که بر شمردیم، مقوله‌ای که تاکنون مغفول مانده (یا به نظر نگارنده نرسیده)، کاربرد گسترده عبارت «دریای فارس» در متون تفسیری است که موضوع اصلی این نوشتار است و در طی آن یادیدگاه حدود هشتاد مفسر قدیم و جدید آشنا می‌شویم که به ترتیب تاریخی بدین قرارند: مقاتل بن سلیمان (متوفای ۱۵۰ق)، عبدالرزاق صمعانی (م ۲۱۱ق)، جریر طبری (م ۳۱۰ق)، ابن ابی حاتم رازی (م ۳۲۷ق)، نحاس (م ۳۳۸ق)، سمرقندی (۳۷۳ یا ۳۷۴ق)، ثعلبی (م ۴۲۷ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، اسفرائینی (م ۴۷۱ق)، سورآبادی (سده پنجم)، بغوی (م ۵۱۶ق)، زمخشری (م ۵۳۸ق)، میبیدی (نگاشته در ۵۲۰ق)، نسفی (م ۵۳۸)، ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۱ق)، طبرسی (م ۵۴۸ق)، ابوالفتوح رازی (م ۵۵۲ق)، نیشابوری (م ۵۵۳ق)، ابن جوزی (م ۵۹۷ق)، فخر رازی (م ۶۰۶ق)، شیبانی (قرن هفتم)، قرطبی (م ۶۷۱ق)، بیضاوی (م ۶۸۵ق)، جرجانی (زنده در ۷۲۲ق)، نظام اعرج (م ۷۲۸ق)، خازن (م ۷۴۱ق)، غرناطی (م ۷۴۱ق)، ابو حیان اندلسی (م ۷۴۵ق)، ابن کثیر (م ۷۷۴ق)، ثعالبی (م ۸۷۵ق)، کاشف سبزواری (م ۹۱۰ق)، نخجوانی (قرن دهم)، سیوطی (م ۹۱۱ق)، ملافتح الله کاشانی (م ۹۸۸ق)، فاضل جواد (زنده در ۱۰۴۴ق)، طریحی (م ۱۰۸۵ق)، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)، لاهیجی (م ۱۰۸۸ تا ۱۰۹۵ق)، جزائری (م ۱۱۱۲ق)، کاشانی اخباری (م پس از ۱۱۱۵ق)، القمی المشهدی (زنده تا ۱۱۲۵ق)، عاملی (م ۱۱۳۵ق)، بروسوی (م ۱۱۳۷ق)، القاسمی (م ۱۲۲۲ق)، ابن عجیبه (م ۱۲۲۴ق)، مظهری (م ۱۲۲۵ق) شُبْر (م ۱۲۴۲ق)، شوکانی (م ۱۲۵۰ق)، آلوسی (م ۱۲۷۰ق)، صفی‌علیشاه (م ۱۳۱۶ق)، نووی الجاوی (م ۱۳۱۶ق)، ملاحویش (قرن ۱۴ق)، حائری تهرانی (م ۱۳۵۰ق)، طنطاوی (م ۱۳۵۸ق)، المراغی (م ۱۳۷۱ق)، حسینی شیرازی (م ۱۳۸۰ق)،

(م ۵۳۸ق) در الفائق فی غریب الحدیث، ابن الاثیر (م ۶۰۶ق) در النهایه، ابن ابی الحدید (م ۶۵۵ق) در شرح نهج البلاغه، جمال‌الدین الزیعلی (م ۷۶۲ق) در نصب الرأیه لاحادیث الهدایه، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) در فتح الباری، علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) در بحار الانوار، مولی حیدر علی بن محمد الشروانی (م ۱۳۹۲ق) در مناقب اهل البیت (ع)، محمد شمس الحق العظیم آبادی (م ۱۳۲۹ق) در عون المعبود شرح سنن ابی داود، محمد عبدالرؤف المناوی (م ۱۳۳۱ق) در فیض القدر شرح الجامع الصغیر، المبار کفوری (م ۱۳۵۳ق) در تحفة الاحوذی فی شرح الترمذی.

سیره نویسان و انساب‌پردازان نیز چنین کرده‌اند؛ از جمله: عبدالکریم سمعانی (م ۵۶۲ق) در الانساب،^{۱۲} جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) در لب اللباب فی تحریر الانساب،^{۱۳} عمر رضا کحاله (محقق معاصر) در معجم قبائل العرب القدیمه و الحدیثه،^{۱۴} علامه جعفر مرتضی عاملی (محقق معاصر) در الصحیح من السیره و ...

فرهنگ نویسان و لغت‌پژوهان نیز از دریای پارس یاد کرده‌اند؛ همچون: ابن منظور (م ۷۱۱ق) در لسان العرب، نصر الهورینی (م ۸۱۷ق) در شرح قاموس المحيط اثر فیروز آبادی،^{۱۵} احمد بن محمد فیومی (فرهنگ‌نویس قرن هشتم) در مصباح المنیر،^{۱۶} فخرالدین الطریحی (م ۱۰۸۵ق) در مجمع البحرین،^{۱۷} محمد مرتضی الزبیدی (م ۱۲۰۵ق) در تاج العروس^{۱۸} و ...

نقشه‌پردازان و کار توگرافهای متعددی نیز به زبانهای مختلف دریای پارس یا خلیج فارس را به کار برده‌اند؛ از جمله: اراتوس تنس (Thenes) در سال ۲۷۵ پ. م)، استرابون، یومپونیوس ملا (Mela) در سال ۴۰ میلادی)، دیونیسیوس (Dionysius) در سال ۱۲۴ م)، بطلمیوس (۲۰۰ م)، ابوریحان بیرونی (۱۰۲۹ م)، پترس و سکونت (Vesconte) در سال ۱۳۲۰ م)، جنوس (Genoese) در سال ۱۴۵۷ م)، هنریکوس مارتلوس (Martellus) در ۱۴۸۹ م)، کوتتارینی (Contarini) ۱۵۰۶ م)، پتر آپیان (در سال ۱۵۲۸ م)، آبراهام اورتلیوس (Ortelius) ۱۵۷۰ م)، پیتر کاریوس (۱۵۷۱ م)، جان اسپید (Speed) ۱۶۲۶ م)، هنر هوندیوس (Hondius) ۱۶۳۰ م)، پیر دووال (Duval) ۱۶۷۷ م)، دومینیکو کاسینی (Casini) ۱۶۹۰ م)، پترس

سعی در برافروختنشان دارند، دور نیست که در آینده، بسیاری از متونی که در این نوشته بدانها ارجاع داده شده، دستکاری شود و دشمنان برای مقصود ناروایی که دارند، مستندات تاریخی و مکتوب بسازند! تا آن روزهای شوم نرسیده، بر ماست که پیشدستی کنیم و با رعایت موازین علمی و انصاف اخلاقی، وظیفه علمی و میهنی خود را انجام دهیم و در اثبات حقایق خویش بکوشیم. اکنون به ترتیب سوره‌های قرآن کریم به سراغ آیات مربوطه می‌رویم و نخست سوره مبارکه کهف.

۱- سوره کهف

بخش مورد نظر در این سوره، آیه‌های ۶۰ تا ۶۵ و به ویژه ۶۰ است که به داستان موسی و خضر علیهما السلام معروف است. هر چند که اسمی از خضر در قرآن کریم نیامده و از او تنها به عنوان «عبداً من عبادنا: بنده‌ای از بندگان ما» یاد شده که به قول معروف علم لدنی داشت: «علّمانه من لدنا علما: از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم.» کل این ماجرا که سخت مورد توجه اهل معناست، تنها در قرآن کریم آمده و در تورات هیچ اشاره‌ای به آنها نشده است. در این آیات می‌خوانیم:

و اذ قال موسی لفته لایبرح حتی ابلغ مجمع البحرين او امضی حُفبا...: یاد کن آنگاه که موسی به جوان [همراه و خدمتکار] خود گفت: «دست بردار نیستم (و آنقدر خواهم رفت) تا به محل برخورد دو دریا برسم؛ هر چند سالها [ی سال و مسافتی دراز] راه بروم.» (آیه ۶۰) پس چون به محل برخورد دو دریا رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند و ماهی‌راه خود را در دریا پیش گرفت [ورفت]. چون از آنجا گذشتند، موسی به خدمتکارش گفت: «غذایمان را بیاور که سخت از این سفر خسته شده‌ایم.» گفت: «آیا به یاد داری آنگاه که [برای استراحت] به کنار آن صخره پناه بردیم؟ من ماهی‌ها را فراموش کردم... و او به طرز شگفتی راهش را در دریا پیش گرفت.» [موسی] گفت: «این همان [جا] است که می‌جستیم.» پس جستجوکنان رد پای خود را گرفتند و برگشتند. تا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمت [و موهبتی] عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم. (آیات

شاه عبدالعظیمی (م ۱۳۸۴ق)، سید قطب (م ۱۳۸۷ق)، موثق عاملی (م ۱۳۸۹ق)، ابن عاشور (م ۱۳۹۳ق)، مراغی (م ۱۳۹۹ق)، دخیل (قرن ۱۴ق)، علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ق)، بانوی ایرانی (م ۱۴۰۴ق)، نابلسی (م ۱۴۰۴ق)، ثقفی تهرانی (م ۱۴۰۶ق)، سبزواری (م ۱۴۰۹ق)، الدرویش (معاصر)، شرف‌الدین (معاصر)، هویدی بغدادی (معاصر)، زحیلی (معاصر)، صادقی تهرانی (معاصر)، مکارم‌شیرازی (معاصر)، علامه فضل‌الله (معاصر)، جعفری (معاصر) و... ناگفته نماند که این افراد کسانی هستند که در ذیل تفسیر آیات مورد نظر، عبارت «دریای فارس» را به کار برده‌اند و برخی دیگر هستند که در موارد دیگر این عبارت را به کار برده‌اند و چون استنادشان با آن آیات ارتباطی ندارد، بدان نپرداخته‌ایم؛ از جمله آیت‌الله طالقانی در پرتوی از قرآن، مصطفوی در تفسیر روشن، قرشی در احسن‌الحديث و...

کاوشی در متون تفسیری

در این نوشتار به بررسی گفتار مفسران در تبیین چهار آیه در سوره‌های کهف، فرقان، نمل و الرحمن می‌پردازیم که به ترتیب در تفسیر عبارت «مجمع البحرين»، «مرج البحرين»، «بین البحرين» و «دو دریا» سخن رانده‌اند و مصداق یکی از «دو دریا» را خلیج فارس تعیین کرده‌اند. برخی مفسران در ذیل آیه‌ای از سوره‌های مبارکه بقره و صافات نیز به دریای فارس اشاره کرده‌اند که در جای خود بدان توجه شده است. نگارنده بر خود می‌داند که به خاطر تکرار فراوان عبارات مشابه در این متن، پیشاپیش پوزش بخواهد و اهمیت وافر نقل اصل عبارات را توجیه تلخیص نکردنشان بیاورد؛ چه، با تجربه تلخی که در این چند دهه به دست آمده است، جا دارد که از دست‌درازی بدخواهان در متون گوناگون بی‌مناک باشیم. مقایسه برخی کتابهای خطی و حتی چاپ سنگی با نسخه‌های چاپی سفارشی، نشان می‌دهد که چگونه نگرشهای متعصبانه عقیدتی، تشکیلاتی و سیاسی در حذف و جرح پاره‌ای مطالب مؤثر افتاده است. با توجه به آتش اختلافات قومی و عربی-عجمی که دشمنان مشترک جهان اسلام

(۶۵۶۱)

ابوالمظفر شاهفور بن طاهر اسفراینی شافعی مذهب (متوفای ۴۷۱ ق) در تاج التراجم در ذیل این آیات، داستان شیرینی را نقل می‌کند که کم و بیش بسیاری از مفسران آن را ذکر کرده‌اند و چون فضای ماجرا را به خوبی ترسیم می‌نماید، بیانش خالی از لطف نیست. او می‌نویسد: ابن عباس رضی الله عنهما گوید:

چون مصر موسی و قوم وی را خالص گردید، خدای عزوجل وحی کرد به موسی: «ذکرهم بايام الله: یاد کن قوم خویش نعمت‌های خدای تعالی». [ابراهیم، ۵] موسی علیه‌السلام برخاست و خطبه کرد و یاد کرد ایشان را نعمت‌های خدای تعالی، و رهانیدن ایشان از آل فرعون، و هلاک و برآوردن دشمنان ایشان، و خلیفه کرد ایشان را در زمین. و در آن خطبه گفت:

خدای شما پیغمبر شما را کرامتها کرد و باوی سخن گفت، و وی را اختیار کرد، و وی را در دلها محبوب گردانید، و شما را بداد هر چه خواستید از وی: پیغمبر شما فاضلترین اهل زمین است و شما تورات می‌خوانید.

و هیچ نعمت نماند الا آنکه بر ایشان یاد کرد. یکی از بنی اسرائیل گفت: «این نعمت‌ها که می‌گویی، دانستیم. بگوی تا در پشت زمین هیچ کس هست که از تو بهتر داند یا نبی الله؟» گفت: «نه». خدای تعالی باوی عتاب کرد از بهر آنکه به وی نیفکند جواب آن، و از خویشتن جواب داد. و جبرئیل علیه‌السلام به وی فرستاد که: «ای موسی، تو چه دانی که من علم خویش کجا نهاده‌ام! آری، مرا بنده‌ای است به مجمع البحرین، از تو داناتر.»

موسی علیه‌السلام گفت: «یارب، تو وی را به من نمای.» خدای عزوجل وحی فرستاد که: «به دریا رو، و چون آنجا رسی، ماهی یابی بر کنار دریا. آن را بگیر و نگاه دار و بر کنار دریا می‌رو. و چون ماهی را فراموش کنی، آنجا بود جای آن بنده که تو وی را همی جویی.»

و از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است در روایتی دیگر که: موسی علیه‌السلام خدای خویش را گفت: «که را دوست تر داری از بندگان خویش؟» گفت: «آن که مرا یاد کند و فراموش نکند.» گفت: «کیست از بندگان تو که قاضی تراست؟» گفت: «آن کس که حکم کند میان خلق

به حق، و هوای خویش را متابعت نکند.» گفت: «کیست از بندگان تو که عالم تر است؟» گفت: «آن کسی که علم مردمان بجوید و با علم خویش جمع کند تا مگر سخنی یابد که وی را راه نماید به حق، و وی را دور کند از هلاک.» گفت: «اگر از بندگان تو کسی هست که از من داناتر است، وی را بر من دلالت کن.» گفت: «آری، مرا بنده‌ای است از تو داناتر.» گفت: «آن کیست؟» گفت: «خضر.» گفت: «وی را کجا جویم؟» گفت: «بر ساحل، آنجا که صخره‌ای بینی.» و ماهی را نشان وی کرد و در زادوی ماهی بود نمک سود؛ گفت: «هر کجا که این ماهی زنده گردد، آنجا بود بنده من که تو وی را می‌جویی.»

پس موسی علیه‌السلام برفت با یوشع بن نون بن افرایم بن یوسف و گفت: «اگر مرا چندین سال می‌باید رفت، باز نگردم تا آنگاه که به جای وی رسم.» و می‌رفتند تا بدان صخره رسیدند به نزدیک مجمع البحرین، بحر فارس و روم؛ آنجا سوی مشرق است. گروهی گفتند: افریقه، و گروهی گفتند: بدین، موسی و خضر علیهما السلام می‌خواهد که ایشان هر یکی دو دریایی بودند از دریاها می‌علم؛ و گروهی گفتند: طنجه.

و اندر آن سفر زاد ایشان پاره‌ای نان بود و ماهی شور. و آنجا که صخره بود به نزدیک مجمع البحرین، چشمه‌ای بود که آن را «ماء الحیوة» خواندندی، به هر جانوری که باز آمدی، زنده شدی از پس آنکه روح از وی جدا شده بودی. و چون روح و خنکی آن آب بدان ماهی رسید، زنده شد و رفت در دریا...» (ج ۳، ص ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴) با دنباله داستان کاری نداریم که سخت پرکشش و آموزنده است.

در بخش پایانی دیدیم که چند تعریف و تعبیر از «مجمع البحرین: محل برخورد دو دریا» عرضه کرد: بحر فارس و روم، افریقه، طنجه، دو دریای علم. این تعبیر بیش و کم در سایر تفاسیر تکرار و گاه مواردی هم بدان افزوده شده است؛ همچون: رود گُر و ارس، دربند، دربند انوشیروان، دریای اردن و قلزم (سرخ)، دریای شور و شیرین، دریای اندلس و اقیانوس اطلس، دریای سرخ و اقیانوس هند، دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس، خلیج عقبه و سویس در دریای سرخ، دریای مدیترانه و دریای

دو) قناده گوید: «البحران، بحر فارس و بحر الروم. و بحر الروم ممایلی المغرب و بحر فارس ممایلی المشرق.» (ج ۱۵، ص ۳۳۶) یعنی: دو دریا، دریای فارس و دریای روم (مدیترانه) هستند. دریای مدیترانه در سمت مغرب و دریای فارس در جانب شرقی قرار دارند. سه) عبدالرزاق از قول قناده می گوید: بحر فارس و بحر الروم. (ج ۱۵، ص ۳۳۶)

چهار) ابن جریح به نقل از مجاهد [بن جبر ۲۱ ق ۱۰۴] می گوید: مجمع البحرین، بحر الروم و بحر فارس؛ احدهما قبل المشرق و الآخر قبل المغرب. (همان)

پنج) محمد بن کعب [م ۱۱۸ ق] می گوید: «مجمع البحرین، یعنی طنجه.» (ج ۱۵، ص ۳۳۷)

۴- عبدالرحمن بن محمد بن ادریس حنظلی رازی شافعی، مشهور به ابن ابی حاتم (۲۴۰-۳۲۷ ق) در تفسیر القرآن العظیم می نویسد: «مجمع البحرین، قال: بحر فارس و الروم، هما بحر المشرق و المغرب. عن ابن کعب فی قوله: افریقیه.» (ج ۷، ص ۲۳۷۵).

۵- ابو جعفر احمد بن محمد نحاس (م ۳۳۸ ق) در معانی القرآن می نویسد: «مَعْمَرُ [بن مثنی ۱۱۴-۲۱۰ ق] به نقل از قناده گوید: «بحر الروم و بحر فارس.» (ج ۴، ص ۲۶۳)

۶- نصر بن محمد بن احمد سمرقندی (م ۳۷۳ یا ۳۷۴ ق) در بحر العلوم یا تفسیر السمرقندی می نویسد: «مجمع البحرین، ای بحر الملح، و هو بحر فارس و بحر الروم و البحر العذب»: محل برخورد دو دریا، یعنی دریای شور که همان دریای فارس و دریای روم و دریای شیرین. (ج ۲، ص ۳۵۴) و گفته شده: جایگاهی که دو عالم به هم می رسند، یعنی موسی و خضر و آنها دو دریای علم هستند. «و التفسیر الاول اصح، لانه ذکر بعد هذا حدیث البحر: تفسیر نخست درست تر است؛ زیرا پس از بیان این موضوع از دریا یاد می شود.» (همان، ص ۳۵۴)

۷- احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری (م ۴۲۷ ق) در الکشف و البیان، معروف به تفسیر ثعلبی می نویسد: «قال قناده: بحر فارس و الروم ممایلی المشرق. و قال محمد بن کعب: طنجه. و قال ابی بن کعب [م ۳۰ ق]:

○ این بی حسی و کرختی، بی خیالی و خوش باوری، یا بی توجهی و ساده لوحی چرا دامنگیر مان شده و چگونه باید از آن برهیم؟ پاسخ در تاریخ است: تاریخ، تاریخ، تاریخ و باز هم تاریخ. ملتی که تاریخ نمی داند، با ملتی که تاریخ ندارد، یکسان است و اصلاً در این صورت چگونه می توان او را «ملت» خواند؟ بهتر است او را «توده» نامید نه ملت.

حیشه، دریای مدیترانه و اقیانوس هند، دریای سفید و دریای سرخ، و البته بیش از همه بحر الفارسی یا دریای پارس و روم. بهرغم همین تکرار، به لحاظ اهمیت موضوع و اینکه تمام این تفاسیر در دسترس همگان قرار ندارد، متن اصلی تفاسیرها را به ترتیب زمانی در ذیل می آوریم:

۱- مقاتل بن سلیمان بلخی (زاده ۸۰ تا ۹۰- متوفای ۱۵۰ ق) در تفسیرش می نویسد: «مجمع البحرین، يقال لاحدهما الرش و للآخر الكر، فیجتمعان فیصیران نهراً واحداً، ثم یقع فی البحر من وراء آذربایجان.» (ج ۲، ص ۵۹۲) یعنی: محل برخورد دو دریا، گفته می شود یکی از آنها رش [احتمالاً رس / ارس] است و دیگر کر که به هم می رسند و رود واحدی را تشکیل می دهند، سپس به دریای بالای آذربایجان می ریزند.

۲- امام عبدالرزاق بن همام الصنعانی (م ۲۱۱ ق) در تفسیر القرآن می نویسد: قناده [م ۱۱۷ ق] درباره مجمع البحرین گوید: «بحر فارس و بحر الروم.» (ج ۲، ص ۴۰۵)

۳- ابی جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در جامع البیان چند روایت را در کنار هم می آورد: یك) ابن وهب از ابن زید نقل می کند: «مجمع البحرین، اجتماع بحر فارس و الروم.» (ج ۱۵، ص ۳۳۶)

افریقیه. (ج ۶، ص ۱۸۰)

۸- شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) در التبیان فی تفسیر القرآن ضمن آوردن پرسش حضرت موسی علیه السلام از خداوند در مورد داناترین فرد، دو قول را روایت می کند:

الف) قتاده گوید: مجمع البحرين، بحر فارس و الروم.
ب) قال ابی بن کعب: ان مجمع بینهما افریقیه (ج ۷، ص ۶۶): یعنی: آفریقا محل برخورد آن دو دریاست.

۹- ابوالمظفر شاهفور بن طاهر اسفراینی (م ۴۷۱ق) در تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم می نویسد: «... مجمع البحرين، بحر فارس و روم؛ آنجا که سوی مشرق است. گروهی گفتند: افریقه، و گروهی گفتند: بدین موسی و خضر علیهما السلام می خواهد که ایشان هر یکی دریایی بودند از دریاها علم؛ و گروهی گفتند: طنجه.» (ج ۳، ص ۱۳۲۴)

۱۰- ابوبکر عتیق سوری (از مفسران سده ۵ قمری) می نویسد: «حتی ابلغ مجمع البحرين: تا برسم به فراهم رسیدن دو دریای: دریای پارس و دریای روم.» (ج ۲، ص ۱۴۳۶)

۱۱- حسین بن مسعود الفراء البغوی الشافعی (م ۵۱۶ق) چند نقل قول می آورد و می نویسد: قال قتاده: «بحر فارس و بحر الروم، مما یلی المشرق» و قال محمد بن کعب: «طنجه» و قال ابی بن کعب: «افریقیه.» (ج ۳، ص ۲۰۳)

۱۲- جار الله زمخشری (۴۶۷-۵۲۸ق) در تفسیر کشف می نویسد: «مجمع البحرين، هو ملتقی بحری فارس و الروم مما یلی المشرق. و قیل: طنجه، و قیل: افریقیه. و بدع التفاسیر: ان البحرين موسی و الخضر؛ لانهما کانا بحرین فی العلم.» (ج ۲، ص ۷۳۱) یعنی: مجمع البحرين محل برخورد دو دریای فارس و روم از جانب شرقی است... و من در آوردی ترین تفسیرها اینکه: آن دو دریا، موسی و خضر بودند؛ زیرا هر دو دریای علم بودند.

۱۳- ابوالفضل رشیدالدین میبیدی شافعی در تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار (نوشته شده در سال ۵۲۰ق) می نویسد: «مجمع البحرين، حیث یلتقی بحر فارس و بحر الروم و قال ابی بن کعب افریقیه. و قیل: هما

بحر المشرق و المغرب، اللذان یحیطان بجمیع الارض. و قیل: العذب و الملح. و قیل: البحران من العلم و هما موسی و الخضر.» (ج ۵، ص ۷۱۵) یعنی مجمع البحرين آنجاست که دریای فارس و دریای روم به هم می رسند و گفته شده: آن دو همان دریای شرق و غرب هستند که تمام زمین را در بر گرفته اند. و گفته شده: دریای شیرین و شور و ...

۱۴- عمر بن محمد نسفی (مفسر قرن ۶ق) در تفسیر نسفی می نویسد: «مجمع البحرين: جای گرد آمدن دو دریا: دریای پارس و دریای روم.» (ج ۱، ص ۵۶۵)

۱۵- ابن عطیه اندلسی (۴۸۱-۵۴۱ق) در المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز می نویسد: مردم درباره اینکه مجمع البحرين کجاست، اختلاف ورزیده اند.

- فقال مجاهد و قتاده: هو مجتمع بحر فارس و بحر الروم.

- قال القاضی ابو محمد: «وهو ذراع ینخرج من البحر المحيط من شمال الی جنوب فی ارض فارس من وراء اذربيجان.» «... هو طنجه...» قال ابی بن کعب: «افریقیه.» قال بعض اهل العلم: «هو بحر الاندلس من البحر المحيط... و یدکر ان القریه الثنی ابان تضيفهما، هی الجزیره الخضراء.» (ج ۳، ص ۵۲۷): ... گویند شهری که مردمش از میهمان کردن ایشان سر باز زدند، جزیره خضراست.

- قالت فرقة: «البحران، انما هما کنایه عن موسی و الخضر، لانهما بحرا علم» و هذا قول ضعیف. (همان، ص ۵۲۸)

۱۶- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق) در تفسیر مجمع البیان از قول قتاده می نویسد: «مجمع البیان... ملتقی البحرين: بحر فارس و بحر الروم. و مما یلی المغرب بحر الروم، و مما یلی المشرق بحر فارس.» قال محمد بن کعب: هو طنجه، و روی عنه: افریقیه. (ج ۶، ص ۳۶۲)

۱۷- شیخ الاسلام طبرسی در تفسیر دیگرش یعنی جوامع الجامع می نویسد: «مجمع البحرين، و هو المكان الذی وعد فیہ موسی لقاء الخضر علیهما السلام. و هو

۲۳- ابن عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (۵۸۰-۶۷۱ق) در الجامع لاحکام القرآن مشهور به تفسیر قرطبی می نویسد: «مجمع البحرین، ای ملتقاها. قال قتاده: و هو بحر فارس و الروم؛ و قاله مجاهد. قال ابن عطیه: و هو ذراع یخرج من البحر المحيط من شمال الی جنوب فی ارض فارس من وراء أذربيجان. فالرکن الذی لاجتماع البحرین مما یلی بر الشام هو مجمع البحرین علی هذا القول. و قیل: «هما بحر الاردن و بحر القلزم.» و قیل: «مجمع البحرین عند طنجه»، قاله محمد بن کعب: روی عن ابی بن کعب: «انه بافریقیه.» قال السدی: «الکر و الرّس بارمینیه» (کرو ارس در ارمنستان). قال بعض اهل العلم: «هو بحر الاندلس من البحر المحيط؛ حکاه النقاش.» (ج ۱۱، ص ۹)

۲۴- عبدالله بن عمر بیضاوی (م ۶۸۵ یا ۶۹۱ق) در انوار التنزیل و اسرار التأویل، مشهور به تفسیر بیضاوی می نویسد: «مجمع البحرین، ملتقی بحری فارس و الروم مما یلی المشرق و... قیل: البحران، موسی و خضر علیهما الصلاة والسلام. فان موسی کان بحر علم الظاهر والخضر کان بحر علم الباطن.» (ج ۳، ص ۲۸۶) یعنی: گویند دو دریا، موسی و خضر هستند که بر ایشان درود و سلام باد؛ چه، موسی دریای علم ظاهر بود و خضر دریای علم باطن.

۲۵- ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (زنده در سال ۷۲۲ق) در تفسیر فارسی جلاء الاذهان و جلاء الاحزان مشهور به تفسیر گازر می نویسد: «مجمع البحرین... جایی است که مجمع دریای فارس و دریای روم است، آنجا که جانب مشرق است. محمد بن کعب گفت: طنجه است، ابی بن کعب گفت: افریقیه است.» (ج ۵، ص ۳۹۹)

۲۶- نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری معروف به نظام اعرج شافعی (م ۷۲۸ق) در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان می نویسد: «مجمع البحرین یعنی ملتقی بحری فارس و الروم... و قیل: «اراد طنجه»، و قیل: «افریقیه» (ج ۴، ص ۴۴۵) آنگاه به نقد تفسیری می پردازد که حضرت موسی و خضر را دو دریای علم

ملتقی بحری فارس و الروم. فبحر الروم مما یلی المغرب و بحر فارس مما یلی المشرق.» (ج ۲، ص ۴۲۴) یعنی مجمع البحرین و عده گاه دیدار موسی و خضر علیهما السلام است و آن محل بر خورد دو دریای فارس و روم است. دریای روم (مدیترانه) از مغرب و دریای فارس از مشرق.

۱۸- شیخ ابو الفتوح رازی (متوفای حدود ۵۵۲ق) در روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن می نویسد: «مجمع البحرین... خلاف کردند در او. قتاده گفت: دریای یارس و روم است، آنجا که جانب مشرق است، کعب گفت: طنجه است. ابی کعب گفت: افریقیه است.» (ج ۳، ص ۶)

۱۹- محمود بن ابوالحسن نیشابوری (م ۵۵۳ق) در ایجاز البیان عن معانی القرآن می نویسد: مجمع البحرین: بحر روم و بحر فارس. بیتدئی احدهما من المشرق و الآخر من المغرب، فیلتقیان. (ج ۲، ص ۵۲۷) یعنی مجمع البحرین: دریای مدیترانه و دریای فارس است که یکی از مشرق آغاز می شود و دیگری از مغرب و هر دو به هم می رسند.

۲۰- ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی ابن جوزی (۵۰۸ یا ۵۱۱-۵۹۷ق) در زادالمسیر فی علم التفسیر می نویسد: «مجمع البحرین، ای ملتقاها... قال قتاده: بحر فارس و بحر الروم. فبحر الروم نحو المغرب و بحر فارس نحو المشرق.» (ج ۵، ص ۱۱۵)

۲۱- محمد بن عمر فخرالدین رازی (۵۴۴-۶۰۶ق) در تفسیر مفاتیح الغیب مشهور به تفسیر کبیر می نویسد: «مجمع البحرین، هو ملتقی بحری فارس و الروم مما یلی المشرق و قیل غیره، و لیس فی اللفظ ما یدل علی تعیین هذین البحرین. فان صح بالخبر الصحیح شیء فذاك، و الا فالاولی السکوت عنه...» (ج ۲۱، ص ۴۷۹)

۲۲- محمد بن حسن شیبانی (مفسر سده ۷ قمری) در تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن می نویسد: «مجمع البحرین یعنی بحر الروم و بحر فارس؛ عن الکلبی و قتاده، و قال السدی: بحر الروم و بحر الحبشه.» (ج ۳، ص ۲۸۳)

○ وقتی تاریخ ملتی مورد هجوم و انکار و تخطئه قرار بگیرد و دیگر مؤلفه‌های هویت بخش ملی (یعنی فرهنگ و سنتها، دین و زبان) تضعیف و کم رنگ شود، به تدریج مردم مفهوم ملیت را از دست می دهند و در اقوام و ملل دیگر هضم می شوند. مردم عیلام، سومر، بابل، آشور و کلدو بسیاری از اقوام فراموش شده دیگر، گواه این ادعا هستند. جهان نه خط امانی به کسی داده و نه مایه نقد بقای ملتی را ضامن شده است. برای ماندن باید کوشید و مهاجمان را دور راند؛ در هر عرصه‌ای که باشد، چه آب و خاک، و چه فرهنگ، دین، تاریخ و زبان.

می نویسد: مجمع البحرین، قال قتاده و غیر واحد: «هما بحر فارس مما یلی المشرق و بحر الروم مما یلی المغرب.» و قال محمد بن کعب القرظی: «مجمع البحرین عند طنجه، یعنی فی اقصی بلاد المغرب.» فالله اعلم (ج ۳، ص ۹۷)

۳۱- عبدالرحمن بن محمد ثعالبی (م ۸۷۵ق) در الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر ثعالبی می نویسد: مردم درباره مجمع البحرین اختلاف نظر دارند. مجاهد و قتاده گویند: «هو مجمع بحر فارس و بحر الروم.» گروهی گویند: «هو عند طنجه» و قیل غیر هذا. (ج ۳، ص ۵۳۴)

۳۲- حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری (۸۴۰-۹۱۰ق) در تفسیر فارسی مواهب علیه می نویسد: «مجمع البحرین»، و آن ملتقی بحر فارس و روم بوده... و گویند آن موضع از افریقیه است. و در زادالمسیر «طنجه مغرب» آورده و «در بند نوشیروان» نیز گفته اند. (ج ۱، ص ۶۵۱)

۳۳- نعمت الله بن محمود نخجوانی (از مفسران سنی سده ۱۰ق) در الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه

بیان می کند؛ چه، در این صورت: «لان البحرین: اذا کان موسی علیه السلام، فکیف یصح ان یقول: حتی ابلیح مجمع البحرین: اگر موسی علیه السلام یکی از دو دریا باشد، چگونه رواست بگوید: «تا به محل برخورد دو دریا برسیم»؟! (همان، ص ۴۴۵)

۲۷- علی بن محمد بغدادی مشهور به خازن (۶۷۸-۷۴۱ق) در لباب التأویل فی معانی التنزیل مشهور به تفسیر خازن می نویسد: «مجمع البحرین، قیل اراد بحر فارس و الروم مما یلی المشرق، و قیل طنجه، و قیل افریقیه.» (ج ۳، ص ۷۰)

۲۸- محمد بن احمد بن جزیری غرناطی (۶۹۳-۷۴۱ق) در کتاب التسهیل لعلوم التنزیل می نویسد: «مجمع البحرین، عند طنجه، حیث مجتمع البحر المحیط و البحر الخارج منه و هو بحر الاندلس. و قیل: هو مجمع بحر فارس و بحر الروم فی المشرق.» (ج ۱، ص ۴۶۹)

۲۹- ابوحیان محمد بن یوسف اندلسی (۶۵۴-۷۴۵ق) در البحر المحیط فی التفسیر می نویسد: قال مجاهد و قتاده: «هو مجتمع بحر فارس و بحر الروم.» قال ابن عطیه: «و هو ذراع یخرج من البحر المحیط من شمال الی جنوب فی ارض فارس من وراء أذربیجان.» فالرکن الذی لاجتماع البحرین مما یلی بر الشام هو مجتمع البحرین علی هذا القول. و قالت فرقة منهم محمد بن کعب القرظی - «هو عند طنجه، حیث یجتمع البحر المحیط و البحر الخارج منه من دبور الی صبا.» و عن أبی: «بافریقیه.» و قیل: «هو بحر الاندلس و القرية التي ابت ان تضیفهما، هی الجزيرة الخضراء» و قیل: «بحر ملح و بحر عذب» و قالت فرقة: «البحران کنایة عن موسی و الخضر؛ لانهما بحرا علم، و هذا بتفسیر الباطنیة و غلاة الصوفیه، و الاحادیث تدل علی انهما بحراً ماء.» (ج ۷، ص ۱۹۹ و ۲۰۰): ... گروهی گفته اند: «دو دریا کنایه از موسی و خضر است؛ چه، هر دو دریای دانش بودند.» این تفسیر باطنی‌ها (اسماعیلیه) و صوفیان غالی است، در حالی که از احادیث برمی آید که منظور، دریای آب است.

۳۰- ابوالفداء اسماعیل بن عمرو... ابن کثیر دمشقی شافعی (۷۷۴-۷۹۰ق) در تفسیر القرآن العظیم

مغرب گفته و «در بند» ش نیز گفته اند. و گویند: مراد به بحرین، موسی و خضر بودند؛ چه موسی بحر علم ظاهر بود و خضر بحر علم باطن. (ج ۵، ص ۳۵۴)

۳۷- ملافتح الله کاشانی در تفسیر عربی زبده التفاسیر می نویسد: «مجمع البحرین ملتقی بحری فارس و الروم ممایلی المشرق... و قیل: هو طنجه، و قیل: افریقیه، و قیل: البحران موسی و خضر علیهما السلام؛ فان موسی کان بحر علم الظاهر...» (ج ۴، ص ۱۲۷)

۳۸- فخرالدین الطریحی (م ۸۵۰ ق) در تفسیر غریب القرآن می نویسد: «مجمع البحرین، المكان الذی وعد فیہ موسی علیه السلام للقاء الخضر علیه السلام و هو ملتقی بحر فارس و الروم. فبحر الروم ممایلی المغرب و بحر فارس ممایلی المشرق.» (ص ۳۶۰)

۳۹- ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ق) در تفسیر صافی می نویسد: «مجمع البحرین، ملتقی بحری فارس و الروم. و هو المكان الذی وعد فیہ موسی لقاء الخضر.» (ج ۳، ص ۲۴۸)

۴۰- فیض کاشانی در تفسیر الاصفی می نویسد: «مجمع البحرین، ملتقی بحری فارس و الروم و هو...» (ج ۲، ص ۷۲۰)

۴۱- سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۲ ق) در النور المبین فی قصص الانبیاء والمرسلین می نویسد: «مجمع البحرین، ملتقی البحرین: بحر فارس و بحر الروم. و قیل: هو افریقیه، و قیل: بحران موسی و الخضر علیهما السلام؛ فان موسی کان بحر العلم الظاهر و...» (ص ۳۳۱)

۴۲- محمد کاشانی معروف به اخباری (م پس از ۱۱۱۵ ق) در تفسیر المعین می نویسد: «مجمع البحرین: بحری فارس و الروم.» (ج ۲، ص ۷۶۹)

۴۳- شیخ محمد بن محمد رضا القمی المشهدی (زنده تا ۱۲۵ ق) در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب می نویسد: «مجمع البحرین، ملتقی بحری فارس و الروم ممایلی المشرق. و قیل: البحرین موسی و الخضر علیهما السلام. فان موسی کان بحر علم الظاهر و...» (ج ۸، ص ۱۰۰)

۴۴- علی بن حسین عاملی (۱۰۷۰-۱۱۳۵ ق) در الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز می نویسد:

○ باور کنیم ما ایرانیان به لحاظ همسایگان، از شوربخت ترین ملت های جهان هستیم و از دیر باز نیز چنین بوده ایم. شاهدش هجوم های بنیان کنی که طی چند هزار سال پیای یونانیان، مقدونیان، رومیان و عثمانیان از شمال غربی آوردند؛ و آشوریان، بابلیان و تازیان از جنوب غربی؛ سکاها، خزرها و روسها از شمال؛ و تورانیان (اقوام آریایی بیابانگرد)، سکاها، هونها و اقوام زرد پوست (ترکان، غزان، ختائیان و مغولان) از شرق. شاهدش، جدایی دو سوم خاک ایران از مام میهن و تشکیل چندین و چند کشور در پیرامون مان؛ «آیتی بهتر از این می خواهید؟!»

می نویسد: «مجمع البحرین، ای ملتقی بحری فارس و الروم.» (ج ۱، ص ۴۸۷)

۳۴- جلال الدین محلی (۹۱۱-۸۶۴ ق) و جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) در تفسیر الجلالین می نویسند: مجمع البحرین، ملتقی بحر الروم و بحر فارس ممایلی المشرق، ای المكان الجامع لذلك.» (ص ۲۸۹)

۳۵- جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) در الدر المنثور فی تفسیر المأثور چهار قول درباره مجمع البحرین روایت می کند: يك- عبدالرزاق و ابن المنذر و ابن ابی حاتم از قتاده روایت می کنند: «بحر فارس و الروم و هما بحر المشرق و المغرب.» ابن ابی حاتم از ربیع بن انس نیز همین گونه روایت می کند. دوم- ابی بن کعب: افریقیه. سوم- محمد بن کعب: طنجه. چهارم- ابن ابی حاتم از قول سدی: «الکُر و الرّس، حیث یصبان فی البحر.» (ج ۴، ص ۲۳۵)

۳۶- ملافتح الله کاشانی (م ۹۸۸ ق) در تفسیر فارسی منهج الصادقین فی الزام المخالفین می نویسد: «مجمع البحرین» ملتقای بحر فارس و روم است در جانب شرق. و گویند: افریقیه است. زاد المسیر طنجه

۴۸- سیدعبدالله شبر (۱۱۸۸-۱۲۴۲ق) در الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین می نویسد: «مجمع البحرین، ملتقی بحری فارس و الروم.» (ج ۴، ص ۸۷)

۴۹- سیدعبدالله شبر در تفسیر القرآن الکریم مشهور به تفسیر شبر می نویسد: «مجمع البحرین، ملتقی بحری فارس و الروم.» (ص ۲۹۵)

۵۰- محمد بن علی شوکانی (۱۱۷۳-۱۲۵۰ق) در تفسیر فتح القدر می نویسد: «مجمع البحرین، ملتقاها، قیل المراد بالبحرین، بحر فارس و الروم. و قیل: «بحر الاردن و بحر القلزم» و قیل: مجمع البحرین عند «طنجه» و قیل بافریقیه.» (ج ۲، ص ۲۹۸ و ۳۰۰)

۵۱- سید محمود آلوسی (۱۲۱۷-۱۲۷۰ق) در روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی در ضمن روایتی از ابن عباس می نویسد: «ان ابلیس کان من اشراف الملائكة... و کان له مجمع البحرین: بحر الروم و بحر فارس و سلطان الارض...» (ج ۸، ص ۲۷۷) و درباره مجمع البحرین مورد نظر در آیه می نویسد: «البحران، بحر فارس و الروم؛ کما روی عن مجاهد و قتاده و غیرهما و ملتقاها مما یلی المشرق. و لعل المراد مکان یقرب فیہ التقاءهما و الا فهما لا یتلقیان الا فی البحر المحيط و هما شعبتان منه... و قالت فرقة منهم محمد بن کعب القرظی: - هو عند طنجه، عن أبی: انه بافریقیه. و قیل البحران الکُر و الرّس بارمنیه و روی ذلك عن السّدی. و قیل بحر القلزم و بحر الازرق، و قیل هما بحر ملح و بحر عذب و ملتقاها فی الجزیره الخضراء فی جهة المغرب و قیل هما مجاز عن موسی و الخضیر علیهما السلام لانهما بحرأ علم. (ج ۸، ص ۲۹۴) ... اذ یراد بالمجمع متشعب بحر فارس و الروم من المحيط.» (ج ۸، ص ۲۹۶)

۵۲- علامه محمد بن عمر نووی الجاوی (م ۱۳۱۶ق) در مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید می نویسد: «مجمع البحرین، ای ملتقی بحر فارس و الروم مما یلی المشرق.» (ج ۱، ص ۶۵۴)

۵۳- سلطان علیشاه گنابادی (۱۲۵۱-۱۳۲۷ق) در تفسیر عرفانی بیان السعاده می نویسد: «مجمع البحرین، بحری الروم و الفارس، الذی وعد الله تعالی موسی

«مجمع البحرین: ملتقی بحری فارس و الروم.» (ج ۲، ص ۲۳۸)

۴۵- اسماعیل حقی بروسوی اسلامبولی حنفی (۱۰۶۳-۱۱۳۷ق) در تفسیر روح البیان می نویسد: «مجمع البحرین، هو ملتقی بحر فارس و الروم، مما یلی المشرق... قال سعدی المفتی: بحری فارس و الروم انما یتلقیان فی المحيط - علی ما سیجیء فی سورة الرحمن - اعنی المحيط الغربی... و فیہ اشاره الی ان موسی و الخضیر علیهما السلام بحران لکنثرة علمهما. احدهما (و هو موسی) بحر الظاهر و الباطن، و الغالبه علیه الظاهر ای الشریعه. و الآخر (و هو الخضیر) بحرهما و الغالب علیه الباطن، ای الحقیقه. اذ تفاوت الانبیاء علیهم السلام بحسب غلبه الجمال او الجلال علی نشأتهم... (ج ۵، ص ۲۶۴) یعنی: سعدی مفتی گوید: دو دریا، فارس و روم هستند که در اقیانوس غربی به هم می پیوندند - به طوری که در سوره الرحمن خواهد آمد - و در آن اشاره ای به موسی و خضر علیهما السلام است. هر دو از کثرت دانش، دریا هستند. موسی دریای ظاهر و باطن است با غلبه ظاهر یا شریعت بر او؛ و دریای دیگر خضر است که باطن یا حقیقت بر او چیره است؛ چرا که تفاوت پیامبران به لحاظ غلبه جمال یا جلال بر وجودشان است.

۴۶- ابی العباس احمد بن محمد بن عجیبه (۱۱۶۱-۱۲۲۴ق) در البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید می نویسد: «مجمع البحرین و هو ملتقی بحر فارس و الروم مما یلی المشرق، و هذا مذهب الاکثر، و قال ابن جزی: مجمع البحرین عند طنجه، حیث یجتمع البحر المحيط و البحر الخارج منه و هو بحر الاندلس. قلت و هو قول کعب حمد القرظی. (ج ۳، ص ۲۸۴) یعنی: مجمع البحرین محل برخورد دریای فارس و روم از جانب شرقی است و این برداشت بیشتر [مفسران] است...»

۴۷- قاضی محمد ثناء الله العثماني حنفی مظهری (۱۱۴۳-۱۲۲۵ق) در التفسیر المظهری می نویسد: «مجمع البحرین ملتقی بحر الفارس و الروم مما یلی المشرق». کذا قال قتاده. و قال محمد بن کعب: «طنجه». و قال ابی بن کعب: «افریقیه». (ج ۶، ص ۴۶)

نوشته: «و آن ملتقای بحر فارس و روم بوده، گویند: آن موضع آخر بقعه اوست.» (ج ۶، ص ۷)

۵۷- دکتر سید محمد طنطاوی شیخ الازهر (۱۲۸۷-۱۳۵۸ق) در التفسیر الوسیط للقرآن الکریم مشهور به تفسیر طنطاوی می نویسد: «مجمع البحرین: المكان الذی فیہ يلتقی البحر الاحمر بالبحر الابيض المتوسط. قال الاکوسی: البحران، بحر فارس و الروم، کما روی عن مجاهد و قتاده و غیرهما.» (ج ۸، ص ۵۴۷)

۵۸- احمد مصطفی مراغی مصری (۱۳۰۰-۱۳۷۱ق) در تفسیر مراغی می نویسد: «مجمع البحرین هو المكان الذی یجتمع فیہ البحران و یصیران بحراً واحداً و فیہ رأیان [= مجمع البحرین جایی است که دو دریا به هم می پیوندند و یکی می شوند. در این باره دو نظر وجود دارد]:

الف) انه ملتقی بحری فارس و الروم، ملتقی المحيط الهندی و البحر الاحمر عند باب المندب: [محل برخورد دریای فارس و مدیترانه، یعنی جایی که اقیانوس هند و دریای سرخ در باب المندب به هم می رسند].»

ب) انه ملتقی بحر الروم و المحيط الاطلنطی عند طنجه. قاله محمد بن کعب القرظی. البحر الابيض المتوسط و المحيط الاطلسی عند مضیق جبل طارق أمام طنجه: [مجمع البحرین محل برخورد دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس در طنجه است؛ این راقرظی می گوید. دریای سفید و اقیانوس اطلس کنار تنگه جبل الطارق جلوی طنجه قرار دارند].

و لیس فی الكتاب الکریم ما یدل علی تعیین هذین البحرین. فان جاء فی الخبر الصحیح شیء قد اكد، و الا فیحمل السکوت عنه: [در قرآن قرینه‌ای وجود ندارد که بر تعیین این دو دریا دلالت کند. اگر در احادیث صحیح خبری در این باره بود که هیچ، و گرنه باید خاموش ماند]. (ج ۱۵، ص ۱۷۳)^{۲۱}

۵۹- السید محمد الحسینی شیرازی (۱۳۰۶-۱۳۸۰ق) در تفسیر تبیین القرآن می نویسد: «مجمع البحرین، محل اجتماع بحری فارس و الروم.» (ص ۳۱۳)

۶۰- سید عبدالحجت مراغی در تفسیر فارسی حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (نگاشته سالهای

علیه السلام لقاء مجمع بحری الامکان و الوجوب عنده.» (ج ۲، ص ۴۷۱) در ترجمه همین تفسیر آمده: «مجمع البحرین، دو دریای روم و فارس که خداوند به موسی علیه السلام وعده داده بود که مجمع دو دریای امکان و وجوب را ملاقات کند.» (ج ۸، ص ۴۲۸)

۵۴- سید عبد القادر ملاحویش آل غازی (مفسر سنی سده ۱۴ق) در تفسیر بیان المعانی می نویسد: «مجمع البحرین، قالوا: بحر فارس و الروم. و ملتقاهما مما یلی المشرق و لعل المراد بما یقرب من مجمعهما لانهما لا یجتمعان الا فی البحر المتوسط و هما شعبتان فیہ.» (ج ۴، ص ۱۹۰)؛ گویند: دریای فارس و روم و محل برخوردشان از سوی شرق است و چه بسا منظور به زیرا آنها جز در دریای متوسط (مدیترانه) به هم نمی رسند و هر دو شعبه‌ای از آن هستند.

۵۵- میر سید علی حائری تهرانی (۱۲۷۰-۱۳۴۰ق) در تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر می نویسد: «مجمع البحرین، بحر الروم و بحر فارس و مما یلی المغرب بحر الروم و مما یلی المشرق بحر فارس، و قیل: هو طنجه و افریقیه.» (ج ۶، ص ۳۱۳)

۵۶- ابراهیم موثق عاملی (۱۳۲۰-۱۳۸۹ق) در تفسیر عاملی به نقل از طبری می نویسد: مجاهد و قتاده گفته‌اند: «اجتماع دریای فارس از طرف شرق و دریای روم از سوی مغرب.» محمد بن کعب گفته است: «مقصود طنجه است.» بندری در تنگه جبل الطارق به طرف شمال غربی. از محمد بن کعب نقل شده است که: «در افریقا است.» ابو الفتح نوشته ابی بن کعب گفت: «افریقیه است.» روح البیان گوید: سعدی المفتی گفته است: «جای تلاقی دریای فارس و روم، محیط غربی است.» مقصود او اقیانوس اطلس است. (ج ۶، ص ۶) کشف [الاسرار] گوید: «آنجا که دریای فارس و دریای روم تلاقی می کند.» فخر رازی گوید: «در الفاظ این جمله نشانه‌ای بر تعیین این دو دریا نیست و اگر به خبر صحیح چیزی معین نشد، بهتر این است که از سخن گفتن در این مطلب خودداری شود.» تنویر المقیاس ابن عباس: «گوارا و شور که دریای فارس و روم است.» بیضاوی: «مجمع البحرین آنجا است که دو دریای فارس و روم از سوی مشرق به هم می رسند.» تفسیر حسینی

وروم بود. بحر روم در طرف مغرب و بحر فارس در طرف مشرق واقع گردیده.» (ج ۸، ص ۵۶)

۶۵- محمد عزة دروزة نابلسی (۱۳۰۵-۱۴۰۴ق) در التفسیر الحدیث می نویسد: «مجمع البحرین هو مکان اجتماع بحر فارس و بحر الروم؛ احدهما قبل المشرق و الآخر قبل المغرب. او انه طنجه، او انه بالمغرب.» (ج ۵، ص ۸۸)

۶۶- میرزا محمد تقفی تهرانی (۱۳۱۳-۱۴۰۶ق) در تفسیر فارسی روان جاوید می نویسد: «مجمع البحرین، محل تلاقی دو دریا، که یکی دریای روم است و دیگری دریای فارس.» (ج ۳، ص ۴۳۷)

۶۷- محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی (۱۳۱۸-۱۴۰۹ق) در الجدید فی تفسیر القرآن المجید می نویسد: «مجمع البحرین، ای ملتقی بحری فارس من طرف المشرق و بحر الروم مما یلی المغرب.» (ج ۴، ص ۳۵۱)

۶۸- سبزواری نجفی در تفسیر دیگرش یعنی ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن که خلاصه همان «الجدید» است، در ذیل آیه مذکور می نویسد: «مجمع البحرین، ای ملتقی بحری فارس و بحر الروم.» (ص ۳۰۵)

۶۹- آیت الله دکتر محمدصادقی تهرانی (متولد ۱۳۴۶ق) در الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه به حدسی بودن مصادیقی که برای مجمع البحرین برشمرده اند، اشاره می کند و برخی از آنها (همچون دریای مدیترانه و سرخ، خلیج عقبه و دریای سرخ و...) را برمی شمرد: «... کملتقی بحری الروم و القزم ای الایض و الاحمر و مجمعها فی منطقه البحیرات المره و بحیره التمساح؛ او مجمع خلیجی عقبه و السویس الاحمر؛ او ما ینتهی الیه بحر الروم من الجانب الشرقی و بحر الفرس من الجانب الغربی، اماذا؟...» سپس می افزاید: «هرچه را قرآن و انهاده، باید و گذاریم و هر جا خداوند خاموش بوده، خاموش باشیم.» (ج ۱۸، ص ۱۳۹)

۷۰- دکتر وهبه زحیلی (متولد ۱۳۵۱ق) در التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج می نویسد: «... ملتقی بحری فارس و الروم (ملتقی المحيط الهندی و البحر الاحمر عند مضیق باب المنذب) مما یلی

۱۳۸۵-۱۳۸۷ق) می نویسد: «مجمع البحرین... ملتقای دو دریاست: دریای فارس و روم، یا افریقیه، یا طنجه، یا دربند نوشیروان.» (ج ۴، ص ۱۲۵)

۶۱- سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی (۱۳۲۴-۱۳۸۷ق) در فی ظلال القرآن می نویسد: «الارحج - والله اعلم - انه مجمع البحرین: بحر الروم و بحر القلزم؛ ای البحر الایض و البحر الاحمر... و مجمعها مکان التقاتلها فی منطقه البحیرات المره و بحیره التمساح. او انه مجمع خلیجی عقبه و السویس فی البحر الاحمر.» و در پاورقی می نویسد: «وُرد عن قتاده و غیر واحد قال: هما بحر فارس مما یلی المشرق و بحر الروم مما یلی المغرب. و قال محمد بن کعب القرظی: عند طنجه... و نحن نستبعد القولین...» (ج ۴، ص ۲۲۷۸) یعنی مجمع البحرین ترجیحاً دریای مدیترانه و دریای سرخ است و محل برخوردشان در دریاچه مره و دریاچه تمساح است. یا خلیج عقبه و سویس در دریای سرخ. از قتاده و دیگرانی نقل شده: دریای فارس از شرق و دریای مدیترانه از غرب. قرظی گوید: کنار طنجه. و ما این دو قول را بعید می شماریم.

۶۲- علامه محمد حسین طباطبایی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ق) در تفسیر المیزان می نویسد: «مجمع البحرین: قیل هو الذی ینتهی الیه بحر الروم من الجانب الشرقی و بحر الفرس من الجانب الغربی؛ فجمع البحرین علی هذا ما بینهما سُمی مجعاً بنوع من التوسع.» (ج ۱۳، ص ۳۳۹) در ترجمه آمده: «گفته اند: منتهی الیه دریای روم (مدیترانه) از ناحیه شرق و منتهی الیه خلیج فارس از ناحیه غربی است که بنا بر این مقصود از مجمع البحرین، آن قسمت از زمین است که به یک اعتبار در آخر شرقی مدیترانه و به اعتبار دیگر در آخر غربی خلیج فارس قرار دارد و به نوعی مجاز، آن را محل اجتماع دو دریا خوانده اند.» (ج ۱۳، ص ۴۷۰ و ۴۷۱)

۶۳- علی محمد علی دخیل، مفسر معاصر لبنانی در الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز می نویسد: «مجمع البحرین، بحر فارس و بحر الروم.» (ص ۳۹۵)

۶۴- بانو سیده نصرت امین معروف به بانوی ایرانی (۱۳۱۳-۱۴۰۳ق) در تفسیر فارسی مخزن العرفان می نویسد: «مجمع البحرین، محل تلاقی دو دریای فارس

عند طنجه» (ج ۱۵، ص ۲۹۲)

۷۱- دکتر وهبه زحیلی در کتاب دیگرش به نام تفسیر الوسیط همان مطالب را به اختصار تکرار می کند: «مجمع البحرین فی رأی الاکثرین: بحر فارس و الروم. ای ملتقی البحر الاحمر بالمحیط الهندی عند باب المنذب» (ج ۲، ص ۱۴۴۲)

۷۲- علامه سید محمد حسین فضل الله (متولد ۱۳۵۴ق) در تفسیر من وحی القرآن می نویسد: «مجمع البحرین، ای ملتقاهما و قد قیل: هو الذی ینتهی الیه بحر الروم من الجانب الشرقی، و بحر الفرس من الجانب الغربی» (ج ۱۴، ص ۳۵۹)

۷۳- محمد هویدی بغدادی (متولد ۱۳۶۰ق) در التفسیر المعین للواعظین والمعظین می نویسد: «مجمع البحرین، ملتقی بحر فارس و الروم» (ص ۳۰۰)

۷۴- محیی الدین الدرویش نحوی-عالم سنی معاصر- در اعراب القرآن و بیانه می نویسد: «مجمع البحرین، ملتقی البحرین و هو المكان الذی وعد فیه موسی لقاء الخضر و قد اختلف اقوال المفسرین فیه: فقیل ملتقی بحر الروم و بحر فارس، و قیل غیر ذلك مما یرجع الیه فی المطولات» (ج ۵، ص ۶۲۷) یعنی: درباره محل برخورد دو دریا که وعده گاه دیدار خضر با موسی بوده، سخن مفسران گوناگون است؛ از جمله گفته شده دریای روم و دریای فارس، و جز این نیز گفته شده که باید به منابع مفصل مراجعه کرد.

۷۵- یعقوب جعفری - از مفسران معاصر- در تفسیر کوثر می نویسد: «ظاهر این است که منظور از مجمع البحرین یا محل تلاقی دو دریا، همان محلی است که خلیج عقبه و خلیج سوئز در شمال دریای سرخ به هم می رسند... و شبه جزیره سینا در میان این دو خلیج قرار دارد... البته احتمال داده شده که منظور از دو دریا، دریای فارس و روم (یعنی اقیانوس هند و دریای سرخ) است که در باب المنذب به هم می رسند. احتمال دیگر اینکه منظور اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه است که در تنگه جبل الطارق با هم تلاقی می کنند. این دو احتمال بعید به نظر می رسد؛ چون از محل زندگی حضرت موسی بسیار دورند» (ج ۶، ص ۴۳۳)

سواى متون تفسیری، در برخی متونی که شرح

○ اکنون خلیج فارس گرفتار یکی از تازه ترین رویاروییهاست. خلیجی که در طول تاریخ، دریایی داخلی به شمار می آمده، از شومی حضور استعمارگران خارجی و سستی و ضعف حاکمان و ناکارآمدی و بی اطلاعی کارگزاران و سیاستگران داخلی، به دریایی مشترک و مشاع تبدیل شده است و امیرنشین هایی که به قول خودشان «پمپ بنزین هستند نه ملت»، دندان تیز کرده اند و افزون بر ادعاهای ارضی، نام دیرینه آن را دگرگون ساخته، با انواع و اقسام تبلیغات و لخرجی، نامی جعلی بر آن نهاده اند؛ کاری که «حمیت جاهلی» هم نور دانشان را برانگیخته است. و آخرین نمونه بارزش لغو بازیهای ورزشی فدراسیون همبستگی کشورهای اسلامی (ISSF) در تهران بود که کمیته عربستان به نمایندگی از دولتهای عرب خواستار استفاده از عنوان مجعول پیشنهادی آنها یا تنها «خلیج» در جریان مسابقات، بروشورها، اسناد و مدالها شده بود!

المشرق. و قیل: انه ملتقی بحر الروم و المحيط الاطلسی عند طنجه؛ ملتقی بحر الابيض المتوسط عند مضیق جبل طارق أمام طنجه» (ج ۱۵، ص ۲۸۷) «مجمع البحرین، هو مكان اجتماع البحرین و صیروتها بحرأواحدا» [مجمع البحرین جایگاه پیوستن دو دریا و تبدیل شدنشان به یک دریاست.] «و همافی رأی الاکثرین بحر فارس و الروم؛ ای ملتقی البحر الاحمر بالمحیط الهندی عند باب المنذب.» و قیل: انه ملتقی بحر الروم و المحيط الاطلسی؛ ای ملتقی البحر الابيض المتوسط و المحيط الاطلسی عند مضیق جبل طارق

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، بهانه جویی های مشرکان، عواقب آنها در سرای دیگر، یادی گذرا از اقوام پیشین و...، چند نعمت خداوند نیز بیان شده است و از آن جمله همجواری دو دریای شور و شیرین بی آنکه در هم بیامیزند: «و هو الذی مَرَجَ الْبَحْرَینِ هَذَا عَذْبٌ فَرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجوراً: اوست آن که دو دریا را به هم پیوست: این یکی شیرین و گوارا و آن یکی شور و تلخ، و میان آن دو مانع و حرمی استوار قرار داد.» (فرقان، ۵۳) نکته مورد نظر در این آیه «البحرین: دو دریا» است که مفسران آنها را به دریای آسمان و زمین، شور و شیرین، و فارس و روم تعبیر کرده اند؛ اما همچنان که خواهیم دید تأکید بیشترشان بر همین مورد آخر است.

۱- ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم دو وجه متفاوت را در این زمینه نقل می کند: الوجه الاول، قال سعید: «بحر السماء و بحر الارض». روی عن عطیه و مجاهد، قالوا: «بحر فی السماء و بحر فی الارض». الوجه الثانی، عن الحسن: «بحر فارس و الروم.» (ج ۸، ص ۲۷۰۸)

۲- سوراآبادی در تفسیر سوراآبادی می نویسد: «گفته اند این دو دریا، دریای پارس و دریای روم است، و گفته اند: صد هزار و بیست و چهار هزار جوی است در زمین، بعضی عذاب و بعضی ملح. و گفته اند: دو آب است مطلق. هذا عذب فرات: این یکی خوش و مزه دار، و هذا ملح أجاج: و این دیگر شور و تلخ. و جعل بینهما برزخاً: و کرد میان آن دو دریا حجابی، و حجراً محجوراً: و بندی بسته کرد. اگر این بحرین بر دریای پارس و دریای روم رانی، برزخ میان آن جزیره عرب است؛ و اگر بر دیگر آبهارانی، حجاب میان آن، قدرت است که طعم یکدیگر را بنگرداند.» (ج ۳، ص ۱۷۱۲)

۳- القرطبی در تفسیر قرطبی درباره بحرین می نویسد: «یعنی بحر فارس و بحر الروم. قال ابن عباس و ابن جبیر: یعنی بحر السماء و بحر الارض. قال ابن عباس: يلتقیان فی کل عام... و حجراً محجوراً یعنی حرماً محرماً أن يعذب هذا الملح بالعذب، او يملح هذا العذب بالملح.» (ج ۱۳، ص ۵۸) یعنی: «دریای فارس و دریای مدیترانه. ابن عباس و ابن جبیر گویند: یعنی

احادیث هستند؛ به همین آیه و برداشتهای چندگانه اش اشاره شده است؛ از جمله دو مورد زیر:

۷۶- ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق) در فتح الباری شرح صحیح البخاری نظرهای گوناگونی را می نویسد: «اختلف فی مکان مجمع البحرین. فروی عبدالرزاق عن معمر عن قتاده، قال: بحر فارس و الروم. و عن الربیع بن انس مثله. اخرجہ عبد بن حمید و روی ابن ابی حاتم من طریق السدی، قال: هما الکُر و الرس حيث یصبان فی البحر. قال ابن عطیه: مجمع البحرین ذراع فی ارض فارس من جهت أذربيجان، یخرج من البحر المحيط من شمالیه الی جنوبیه و طرفیه مما یلی بر الشام. و قیل: هما بحر الاردن و القلزم. قال محمد بن کعب القرظی: مجمع البحرین بطنجہ. و عن ابن مبارک قال: قال بعضهم بحر ارمینیه. و عن ابی بن کعب قال: بافریقیه...» (ج ۸، ص ۳۲)

۷۷- محمد بن عبدالرحمن المبارکفوری (م ۱۳۵۳ق) در تحفة الاحوذی فی شرح الترمذی به ذکر روایت نخست عسقلانی بسنده می کند و می گذرد: «اختلف فی مکان مجمع البحرین. فروی عبدالرزاق عن معمر عن قتاده، قال: بحر فارس و الروم، و قیل غیر ذلك.» (ج ۸، ص ۴۶۸)

۷۸- شیخ فخرالدین الطریحی نجفی (م ۱۰۸۵ق) در فرهنگ لغت قرآنی-روایی مجمع البحرین و مطلع النیرین می نویسد: «مجمع البحرین، ای ملتقاهما... و هو ملتقی بحر فارس و الروم. فبحر الروم مما یلی المغرب و بحر فارس مما یلی المشرق. و قیل البحران موسی و الخضر. فان موسی کان بحر علم الظاهر، و الخضر کان بحر علم الباطن.» (ج ۱، ص ۳۹۶)

۷۹- بسی پیش از مرحوم طریحی، علامه محمد بن مکرم ابن منظور الافریقی المصری (م ۷۱۱ق) در فرهنگ لسان العرب می نویسد: «مجمع البحرین ای ملتقاهما، و هو ملتقی بحر فارس و الروم. فبحر الروم مما یلی المغرب، و بحر فارس مما یلی المشرق...» (ص ۳۱۳)

۲- سوره فرقان

در این سوره افزون بر مباحثی در توحید، حقانیت

قاطعاً للعتش لغایته عذوبته... و منه سمی الفرات نهر الکوفه و هو نهر عظیم... و آخر مصبت بعضاً فی دجله و بعضاً فی بحر فارس و هذا ملح («و آن دیگر شور»)... و جعل بینهما ای بین البحرین و بالفارسیة: «و بساخت میان این دو دریا»، برزخاً، حداً و حاجزاً من قدرته غیر مرئی... (ج ۶، ص ۲۲۸) از آنجا که معانی عبارات آشکار است، نیازی به ترجمه نیست. در ادامه می‌افزاید: «اعلم ان اکثر اهل التفسیر حمل البحرین علی بحری فارس و الروم؛ فانها يلتقیان فی البحر المحيط و موضع التقائهما هو مجمع البحرین المذكور فی الکهف... فالوجه ان يحمل العذب علی واحد من الانهار فان کل نهر عظیم بحر، كما فی مختار الصحاح کدجله، نهر بغداد تنصب الی بحر فارس، الذی هو شعبة من البحر الهندی الذی يتصل بالبحر المحيط...» (ج ۶، ص ۲۲۹) یعنی: بدان که بیشتر مفسران «بحرین» را به دو دریا فارس و روم گرفته‌اند که به اقیانوس می‌ریزند و محل برخوردشان همان «مجمع البحرین» است که در سوره کهف آمده... يك وجه آنکه «عذب» (شیرین) بر هر رودی اطلاق می‌شود؛ زیرا هر رود بزرگی دریا محسوب می‌گردد؛ چنان که دجله در گزیده صحاح [دریا نامیده شده] همان رود بغداد که به دریای فارس می‌ریزد که شاخه‌ای از دریای هند است و به اقیانوس می‌پیوندد.

۹- آلوسی در تفسیر روح المعانی می‌نویسد: «حکى فی البحران المراد بالبحرین، بحران معینان: هما بحر الروم و بحر فارس...» و البته آن را رد می‌کند و اظهار شگفتی می‌نماید که این دو دریا «ملح اجاج» هستند. (ج ۱۰، ص ۳۵)

۱۰- حسین حسینی شاه‌عبدالعظیمی (۱۳۱۸-۱۳۸۴ق) در تفسیر فارسی اثناعشری می‌نویسد: «یکی آب است شیرین و بسیار خوش... و این دیگر آب بسیار شور و تلخ، یعنی بحر فارس و روم... و قرارداد میان این دو دریا، مانعی از قدرت خود...» (ج ۹، ص ۳۵۴)

۱۱- موثق‌عاملی در تفسیر عاملی به فارسی می‌نویسد: حسن بصری گفته است: «یعنی خشکی را

دریای آسمان و دریای زمین. ابن عباس گوید: در هر سال [این دو دریا] به هم می‌رسند... «مانع و حریمی استوار» یعنی کاملاً ممنوع است که دریای شور با پیوستن به دریای شیرین، شیرین شود و دریای شیرین با پیوستن به دریای شور، شور شود.

۴- ابو حیان اندلسی در البحر المحيط فی التفسیر می‌نویسد: «الظاهر انه یراد بالبحرین، الماء الكثير العذب و الماء الكثير الملح. و قيل بحران معینان؛ فقيل: بحر فارس و بحر الروم. و قيل: بحر السماء و بحر الارض.» (ج ۸، ص ۱۱۷ و ۱۱۸) یعنی: ظاهراً منظور از دو دریا، آب بسیار شیرین و آب بسیار شور است و گفته شده دو دریای معین مورد نظر است. گفته شده: دریای فارس و دریای روم...

۵- ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم در توضیح دریای شیرین می‌نویسد: شیرین همچون رودها، چشمه و چاهها. این است دریای شیرین گوارا و آن دیگری شور و تلخ، «... و ذلك كالبحار المعروفة فی المشارق و المغرب: البحر المحيط، و بحر القلزم، و بحر الیمین، و بحر البصره، و بحر فارس، و بحر الصین و الهند، و بحر الروم، و بحر الخزر...» (ج ۳، ص ۳۳۴)

۶- کاشفی سبزواری در تفسیر مواهب علیّه می‌نویسد: «... این يك آب شیرین تشنگی نشاننده... و این دیگر آبی شور به تلخی زننده، یعنی بحر روم و فارس.» (ج ۱، ص ۸۰۳)

۷- ملافتح‌الله کاشانی در منهج الصادقین می‌نویسد: «به هم گذاشت دو دریا را... این یکی آبی است شیرین و بسیار خوش که از فرط عذوبت دافع تشنگی است... و این دیگر آب بسیار شور به تلخی زننده؛ یعنی بحر فارس و روم... گویند مراد به «بحر عذب» نهر عظیم است؛ مانند نیل و جیحون و دجله و سیحون، و به «بحر ملح»، سایر دریاها. و «برزخ میان اینها» بیابانهاست و شهرها که بینهما واقع شده است... محققان بر آنند که «بحرین» خوف و رجاست که در دل مؤمن هیچ يك بر دیگری غلبه ندارد.» (ج ۶، ص ۳۴۶)

۸- بروسوی در تفسیر روح البیان می‌نویسد: هذا عذب، ای طیب و بالفارسیة: «این يك آب شیرین» فرات

آسمان و زمین، شور و شیرین، قلب و نفس، و فارس و روم تعبیر کرده‌اند؛ اما همچنان که خواهیم دید، تأکید بیشترشان بر مورد آخری است.

۱- ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم به دو وجه کلی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «الوجه الاول عن الحسن، قال: بحر فارس و الروم. الوجه الثاني عن مجاهد، قال: بحر السماء و بحر الارض. عن اسباط قال: هما بحر الشام و بحر العراق، و الناس بينهما.» (ج ۹، ص ۲۹۰۹)

۲- سور آبادی در تفسیر سور آبادی می‌نویسد: «أمن جعل الارض... یا کیست آن که کرد زمین را آرامگاهی... و کرد میان زمین جویهایی چون دجله و فرات و سیحون و جیحون و جز از آن... و کرد میان دو دریا بندی بازدارنده؟ گفته‌اند حاجزاً جزیره العرب که میان دریای پارس و دریای روم است، و گفته‌اند: حاجز، حاجبی است قدرتی میان دو آب خوش و شور.» (ج ۳، ص ۱۷۸۴)

۳- میبیدی در تفسیر کشف الاسرار می‌نویسد: «البحرین، العذب و الاجاج، و قیل بحر فارس و بحر الروم. و قیل: العذب، جیحان و سیحان و دجله و الفرات و النيل، و الاجاج، سائر البحار.» (ج ۷، ص ۲۴۰) یعنی: دو دریا، شیرین و تلخ. و گفته شده دریای فارس و دریای مدیترانه. و گفته شده: شیرین همچون جیحان و سیحان^{۲۲} و دجله و فرات و نیل، و تلخ همچون دیگر دریاها.

۴- بیضاوی در تفسیر بیضاوی می‌نویسد: «البحرین، العذب و المالح، او خلیجی فارس و الروم.» (ج ۴، ص ۱۶۴)

۵- ابوحیان اندلسی در البحر المحيط فی التفسیر می‌نویسد: «قال المجاهد: بحر السماء و الارض و الحاجز من الهواء. و قال الحسن: بحر فارسی و الروم. و قال السدی: بحر العراق و الشام و الحاجز من الارض.» (ج ۸، ص ۲۵۸) یعنی مجاهد گوید: دریای آسمان و زمین و منظور از مانع، هواست... سدی گوید: دریای عراق و شام و منظور از مانع، زمین است.

۶- کاشفی سبزواری در تفسیر مواهب علیه می‌نویسد: «و گردانید میان دو دریا عذب و مالح، یا دو خلیج فارس و روم مانعی که با یکدیگر مختلط نشوند.»

میان دو آب شور و شیرین فاصله قرار داده است.» بحرین یعنی فارس و روم. (ج ۶، ص ۳۹۰)

۱۲- محمد طاهر ابن عاشور (۱۲۹۶-۱۳۹۳ق) در تفسیر التحرير و التنویر می‌نویسد: «العذب: الحلو، و الفرات: شدید الحلاوه... اریدهنا ملتقی ماء نهري الفرات و الدجله مع ماء بحر خلیج العجم.» (ج ۱۹، ص ۷۶) یعنی: العذب: شیرین، و الفرات: بسیار شیرین... اینجا منظور بر خوردگاه آب دورود فرات و دجله با آب دریای خلیج عجم (خلیج فارس) است. و در جای دیگر به طور کلی می‌نویسد که در زبان عربی به آب گود فراوان «بحر» می‌گویند؛ مثل فرات و دجله که دو بحر شیرین‌اند و بحر خلیج العجم (خلیج فارس) که شور است و در سوره فرقان از این دو دریا یاد شده است... و اینک اصل متن: «البحر فی کلام العرب: اسم للماء الكثير القار فی سعة، فالفرات و الدجله بحران عذبان و بحر الخلیج العجم ملح. و تقدم ذکر البحرین عند قوله تعالی: و هو الذی مرج البحرین فی سوره الفرقان...» (ج ۲۲، ص ۱۳۶)

۱۳- جعفر شرف‌الدین - از علمای معاصر - در الموسوعه القرآنیة ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «قال الحسن: بحر فارس و الروم. قال سعید بن المسیب: بحر السماء و بحر الارض.» (ج ۶، ص ۱۱۸)

۳- سوره نمل

این سوره ضمن بیان بخشهایی از حکایت برخی پیامبران، به مباحث اصیلی چون توحید، قیامت و احوال بدکاران می‌پردازد و برخی نعمت‌های الهی را برمی‌شمارد و قدرت خداوند را به رخ می‌کشد که از آن جمله است آیه زیر که می‌فرماید: «أمن جعل الارض قراراً و جعل خلالها انهاراً و جعل لها رواسی و جعل بین البحرین حاجزاً الله مع الله بل اکثرهم لا یعلمون: [آیا شریکانی که می‌پندارند، بهتر است] یا آن کس که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن رودها پدید آورد و برای آن کوهها را [مانند لنگر] قرار داد و میان دو دریا مانعی گذاشت؟ آیا در کنار خدا معبود دیگری هست؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند.» (نمل، ۶۱) نکته مورد نظر در این آیه «البحرین: دو دریا» است که مفسران آنها را به دریای

«البحرین: ای العذب و الملح (عن ضحاک)، او بحری فارس و الروم (عن الحسن)، او بحری العراق و الشام (عن السدی)، او بحری السماء و الارض (عن المجاهد)». (ج ۱۰، ص ۲۱۷)

۱۳- شیخ حسن اصفهانی مشهور به صفی علیشاه (۱۲۵۱-۱۳۱۶ق) در تفسیر صفی که منظوم است، می نویسد:

آن که گرداند این زمین آرامگاه
نهرها آورد ز اطرافش به گاه
کوهها را ساخت مسمار زمین
حاجزی بین دو بحر مستبین
کوست بحر شور و شیرین در رسوم
یا خلیج فارس یا دریای روم (ص ۵۴۳)

۱۴- شاه عبدالعظمی در تفسیر اثنا عشری می نویسد: «قرار داد میان دو دریای شیرین و شور مانعی... بنا به قولی مراد دو دریا، بحر روم و فارس است.» (ج ۱۰، ص ۶۸)

۱۴- سیده نصرت امین (بانوی ایرانی) در مخزن العرفان می نویسد: «از نعمت‌های هفده گانه اینکه برای استحکام زمین کوهها برافراشته و بین دو دریای شیرین و شور، پایین دو دریای خلیج فارس و خلیج روم مانع قرار داده که در هم ریزش نکنند.» (ج ۹، ص ۳۵۹)

۴- سوره صفات

در این سوره از موضوعات گوناگونی یاد می شود و از آن جمله گرفتاری حضرت یونس علیه السلام و دلیل رستنش از وضعیت پیش آمده که طی آن می فرماید: «همانا یونس از پیامبران بود. آنگاه که به سوی کشتی پر گریخت. با آنها قرعه افکند و از بازندگان شد. فالتقمه الحوت و هو ملیم: [به دریایش افکندند] و ماهی او را بلعید، در حالی که در خور سرزنش بود [یا: نکوهشگر خویش بود]. و اگر از زمرة تسبیح کنندگان نبود، قطعاً تاروزی که [خلایق] برانگیخته می شوند، در شکم ماهی می ماند. پس او را در حالی که ناخوش بود، به زمین خشکی افکندیم...» (صفات، ۱۳۹ تا ۱۴۵) این ماجرا مفسران و بیش از آنان قصه پردازان را به تکاپو افکنده و نازک خیالی‌هایی

○ آنچه نگارنده در این نوشتار کرده، آویختن به ریسمان استوار خداوند و پناهندن به سایه سار قرآن کریم بوده که به لطف الهی توانسته در ذیل چند آیه شریفه، دیدگاه مفسران گوناگون را گرد آورد و فارغ از تأیید و تصدیق برداشت آنها در تعیین مصادیق مورد اشاره در قرآن مجید، اصرار مفسران قدیم و جدید عرب و عجم و ترک و هندی را در به کار بردن عبارتهایی چون «دریای فارس»، «دریای فارس»، «خلیج فارس»، «بحر فارس»، «بحر الفرس» و «بحر العجم» نشان دهد. باشد که مسیری تازه در پژوهشهای تاریخی گشوده شود.

(ج ۱، ص ۸۴۴)

۷- ملا فتح الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین می نویسد: «گردانید میان دو دریای عذب و مالح یا خلیج فارس و خلیج روم مانعی که به جهت آن با یکدیگر مختلط نشوند.» (ج ۷، ص ۲۸)

۸- همو در زبدة التفاسیر می نویسد: «البحرین: العذب و المالح، او خلیجی فارس و الروم.» (ج ۵، ص ۱۱۵)

۹- القمی المشهدی در تفسیر کنز الدقائق می نویسد: «البحرین، العذب و المالح، او خلیجی فارس و الروم.» (ج ۹، ص ۵۸۰)

۱۰- بروسوی در تفسیر روح البیان می نویسد: «البحرین، ای العذب و المالح، او خلیجی فارس و الروم.» (ج ۶، ص ۳۶۲)

۱۱- ابن عجیبه در البحر المدید می نویسد: «البحرین: العذب و المالح، او خلیجی فارس و الروم.» (ج ۴، ص ۱۶۴)

۱۲- آلوسی در تفسیر روح المعانی می نویسد:

پس دعایش را بر آوردیم و از غصه نجاتش دادیم و مؤمنان را این گونه می‌رهانیم.» (انبیاء، ۸۷ و ۸۸)
 میبیدی می‌نویسد: «یقال: ان الحوت لما التقمه، سار به الی بحر النیل، ثم الی بحر فارس، ثم الی دجله، ثم القاه بنصیبین...» (ج ۶، ص ۳۰۲) یعنی گفته می‌شود: چون ماهی او را بلعید، به سوی دریای نیل رفت، سپس...

۳- نظام اعرج در تفسیر غرائب القرآن می‌نویسد: «و حکمی فی بعض التفاسیر- و ان لم یطابقه رأی اصحاب المسالك کل المطابقه- ان الحوت اخرج الی نیل مصر، ثم الی بحر فارس، ثم الی البطائح، ثم دجله.» (ج ۵، ص ۵۷۶) یعنی: در برخی تفاسیر آمده- و هر چند با نظر راه‌شناسان کاملاً هماهنگ نیست- که آن ماهی یونس را به نیل مصر برد، سپس به طرف دریای فارس رفت...

۴- حائری تهرانی در مقتنیات الدرر ذیل همان آیات سوره صافات می‌نویسد: «ان السمکه اخرجته الی نیل، ثم الی بحر فارس، ثم الی بحر البطائح، ثم دجله و رفته بارض نصیبین...» (ج ۱۹، ص ۱۳۷)

۵- سوره الرحمن

سوره مبارکه الرحمن پر تکرارترین سوره قرآن است؛ چه، يك آیه سی و يك بار عیناً تکرار می‌شود و پس از ذکر نعمت‌های دوجوانی و بلکه احوال رستاخیز و شکنجه بدکاران، ترجیع‌وار از جن و انس می‌پرسد: «پس کدام يك از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟» و از جمله نعمت‌های خداوند، دو دریایی هستند که در عین پیوستگی، باهم نمی‌آمیزند: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ. يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ: دو دریا را روان ساخت تا به هم برسند. میانشان حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند. پس [ای گروه جن و انس]، کدام يك از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ از هر دوی آنها مروارید و مرجان بیرون می‌آید. پس کدام يك از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (الرحمن، ۱۹ تا ۲۳)

درباره این دو دریا و محصولشان در تفاسیر عرب و

کرده‌اند که با همه شیرینی و دلنشینی، جای اما و اگر فراوان دارد و این نوشتار را بدان کار نیست؛ از جمله مطالبی که برخی مفسران بدان پرداخته‌اند، مسیر گشت و گذار آن چند روزی است که حضرت یونس علیه‌السلام در شکم ماهی بود که هر چند نشان از ناآشنایی ایشان با جغرافیاست، اما به لحاظ اطلاعات جانبی، در خور توجه است.

۱- فخر رازی در مفاتیح‌الغیب مشهور به تفسیر کبیر می‌نویسد: «ان السمکه اخرجته الی نیل مصر، ثم الی بحر فارس، ثم الی بحر البطائح، ثم دجله، فصعدت به و رفته بارض نصیبین بالعراء...» (ج ۲۶، ص ۳۵۷) یعنی ماهی او را به نیل مصر برد، بعد به دریای فارس، آنگاه به دریای بطائح، سپس دجله، آنگاه او را به بالا آورد و در زمین نصیبین به بیابانش افکند.

او در جای دیگر یعنی در ذیل آیه شریفه «و الفلك التي فی البحر بما ینفع الناس: کشتی‌هایی که در دریا روان‌اند، با آنچه به مردم سود می‌رساند...» (بقره، ۱۶۴) بحثی را راجع به دریاها و سپس خلیج‌ها مطرح می‌کند، و می‌نویسد: «الثالث: خلیج بحر ارض فارس و یسمی الخلیج الفارسی و هو بحر البصرة و فارس؛ الذی علی شرقیه تیز و مکران، و علی غربیه عمان، و بین هذین الخلیجین (اعنی خلیج ابله و خلیج فارس) ارض الحجاز و الیمن و سائر بلاد العرب.» (ج ۴ ص ۱۶۷ و ۱۶۸)
 یعنی: سوم خلیج دریای سرزمین فارس که خلیج فارس نام دارد و در دریای بصره و فارس واقع است؛ همان جا که مشرقش تیز و مکران (بلوچستان) است و در غربش عمان و بین این دو خلیج (یعنی خلیج ابله و خلیج فارس)، سرزمین حجاز و یمن و دیگر شهرهای عرب قرار دارد.

۲- میبیدی در تفسیر کشف‌الاسرار نه در ذیل آیات سوره صافات، بلکه در ذیل دو آیه دیگر مطالبی مشابه می‌آورد؛ یعنی دو آیه سوره انبیا که درباره حضرت یونس علیه‌السلام می‌فرماید: «و ذا النون (صاحب ماهی) را یاد کن آنگاه که خشمگین رفت؛ چنان که گویی ما هرگز بر او قدرتی نداریم و تا در تاریکی‌ها نداد در داد؛ معبودی جز تو نیست؛ منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك نجی المؤمنین:

ص ۲۰۶) یعنی: ... همین گونه از ابن عباس روایت شده، جز اینکه او گفت: [این دو دریا] هر سال با هم برخورد می کنند.

۵- نصر سمرقندی در بحر العلوم (تفسیر سمرقندی) می نویسد: «یلتقیان، ای: یتقابلان، احدهما بحر الروم و الاخر بحر فارس، و قیل: بحر الهند. و قیل: بینهما برزخ، ای: جزیره العرب. و قیل: بحر السماء و الارض، کقوله تعالی: ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیوناً فالتقی الماء علی امر قد قُدر. [قمر، ۱۱ و ۱۲] و بینهما برزخ: الهواء و الارض و سکان الارض.» (ج ۳، ص ۳۸۱) ترجمه: یلتقیان: یعنی آن دو برخورد می کنند. یکی شان دریای روم است و دیگری دریای فارس، و گفته شده: دریای هند. و منظور از «حد فاصل میانشان» جزیره العرب است. و گفته شده: دریای آسمان و زمین؛ همان گونه که خداوند در سوره قمر [در ماجرای طوفان نوح] می فرماید: «درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم و از زمین چشمه ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان] برای امری که مقدر شده بود، به هم پیوستند.» [در این صورت] حد فاصل میانشان نیز هوا و زمین و ساکنان زمین خواهد بود.

۶- ثعلبی در الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی) می نویسد: قال الحسن: یعنی بحر الروم و بحر الهند. و عن قتاده: یعنی بحر فارس و الروم. بینهما برزخ، و هو الجزائر. و قال مجاهد و الضحاک: یعنی بحر السماء و بحر الارض یلتقیان کل عام.» (ج ۹، ص ۱۸۱) و از سفیان ثوری هم نقل می کند که: «مرج البحرین... فاطمه و علی؛ یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان، الحسن و الحسین.» این سخن از سعید بن جبیر نیز روایت شده و گفته: «بینهما برزخ: محمد صلی الله علیه و سلم.» (ج ۹، ص ۱۸۲)

۷- شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) در التبیان می نویسد: «قال الحسن و قتاده: البحران، بحر فارس و الروم. و قال ابن عباس فی روایة اخرى: هما بحر السماء و بحر الارض یلتقیان فی کل عام.» (ج ۹، ص ۴۶۹)

۸- سورا بادی در تفسیر سورا بادی می نویسد: «در هم گشاد دو دریا را تا فرامی رسند... میان آن دو

عجم، قدیم و جدید، سنی و شیعه به قدری مطالب مشابه بیان شده که شاید کم نظیر باشد. از دیرباز این دو دریا را «دریای فارس و روم»، «دریای هند»، «دریای روم و هند»، «شور و شیرین»، «دریای آسمان و زمین»، «سرخ و یمن و شام»، «دریای لؤلؤ و مرجان»، «دریای شرق و غرب» و اهل تأویل «دریای عقل و هوا»، «دریای عفت و شرم و شجاعت»، «امام علی و حضرت زهرا» علیهما السلام و... گرفته اند. اما آنچه بیش از هر چیز تکرار شده، همان دریای فارس و مدیترانه است. و اینک نمونه هایی از تفاسیر به ترتیب تاریخ:

۱- عبدالرزاق صنعانی در تفسیر القرآن از قول حسن [بصری ۲۱-۱۱۰ ق] و قتاده [م ۱۱۷ ق] می نویسد: «بحر فارس و بحر الروم. و البرزخ، الارض التی بینهما.» (ج ۲، ص ۲۶۵)

۲- طبری در جامع البیان از اختلاف نظر دانشمندان می گوید که گروهی بر آنند منظور، دریای آسمان و دریای زمین است و گروهی دیگر بر آنند که دریای فارس و دریای روم است و آنگاه جداگانه يك بار از سعید [بن جبیر، مقتول در ۹۵ ق] و يك بار از معمر [بن مثنی، ۱۱۴-۲۱۰ ق] نقل می کند که قتاده گفت: «بحر فارس و بحر الروم، و دریای برزخ لایبغیان نیز از سعید نقل می کند که قتاده گفت: «البرزخ، هذه الجزیره» [برزخ همین جزیره العرب است] و به نقل از معمر، قتاده گفت: «البرزخ، الذی بینهما: الارض التی بینهما.» (ج ۲۷، ص ۱۶۸) یعنی برزخ، آنچه میان آنهاست، زمینی که بین آن دوست که باز همان جزیره العرب مورد نظر است.

۳- ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم به دو وجه اشاره می کند و می نویسد: «الوجه الاول قال سعید: بحر السماء و بحر الارض. روی عن عطیه و مجاهد قالوا: بحر فی السماء و بحر فی الارض. الوجه الثانی عن الحسن: بحر فارس و الروم.» (ج ۸، ص ۲۷۰۸)

۴- ابو جعفر نحاس در اعراب القرآن می نویسد: «اختلف العلماء فی معنی البحرین هاهنا فقال الحسن و قتاده: هما بحر الروم و بحر فارس. و قال سعید بن جبیر و ابن ابی زری: هما بحر السماء و بحر الارض. و کذا یروی عن ابن عباس؛ الا انه قال: یلتقیان کل عام.» (ج ۴،

○ در منابع کهن به سراسر آبراه جنوب ایران، دریای پارس اطلاق می‌شد، گرچه در برخی متون کهن تر - از جمله کتیبه داریوش بزرگ در کانال سوئز - این نام، همه دریاهای جنوب و جنوب غرب آسیا را در بر می‌گرفت؛ یعنی خلیج فارس، دریای عمان، دریای عرب، خلیج عدن و دریای سرخ.

یکی دریای شور است و یکی دریای عذب و رها کرد تا آمیخته شدند. گفتند: دریای پارس و روم است.» (ج ۱۸، ص ۲۵۳)

۱۴- نیشابوری در تفسیر ایجاز البیان می‌نویسد: «بحر فارس و الروم» در پاورقی آمده: «اخرج عبدالرزاق هذا القول فی تفسیره عن الحسن و قتاده؛ و اخرج الطبری فی تفسیره عن قتاده.» (ج ۲، ص ۷۸۶)

۱۵- ابن الجوزی در زادالمسیر می‌نویسد: «قال الحسن: مرج البحرين یعنی بحر فارس و الروم. بینهما برزخ یعنی الجزائر. قال ابن عباس: بحر السماء و بحر الارض.» (ج ۷، ص ۲۵۹)

۱۶- قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی) به چند قول اشاره می‌کند: «قال ابن عباس: بحر السماء و بحر الارض (قاله المجاهد و سعید بن جبیر). قال حسن و قتاده: بحر فارس و الروم. و قيل: بحر المشرق و المغرب يلتقی طرفاهم: گفته شد، دریای مشرق و مغرب که کرانه‌هایشان به هم می‌خورد. و قيل: بحر اللؤلؤ و المرجان. بینهما برزخ، ای حاجز. فعلى القول الاول: ما بين السماء و الارض (قاله الضحاك)، و على القول الثاني: الارض التي بينهما و هي الحجاز. (قاله حسن و قتاده).» (ج ۱۸، ص ۱۶۲)

۱۷- بیضاوی در انوار التنزیل گوید: «البحرین، او بحری فارس و الروم، يلتقیان فی المحيط لانهما خلیجان یتشعبان منه.» (ج ۵، ص ۱۷۱) یعنی: دو دریای فارس و روم که در اقیانوس به هم می‌رسند؛ زیرا آنها دو خلیجی هستند که از آن منشعب می‌شوند.

دریا، حجابی است که بر یکدیگر از حد درنگزند و طعم یکدیگر بنگردانند. گفته‌اند: این دو دریا، دریای پارس و روم است، فراهم می‌رسند و میان آن حجابی از قدرت بنهاده که کشتی را و دست را حجاب نکند و چشم را؛ اما آب را حجاب کند تا در هم نیامیزد.» (ج ۴، ص ۲۴۹۶)

۹- بغوی در معالم التنزیل (تفسیر بغوی) می‌نویسد: «قال الحسن: بحر الروم و بحر الهند. و عن قتاده: بحر فارس و بحر الروم. بینهما برزخ یعنی الجزائر. قال مجاهد و الضحاك: بحر السماء و بحر الارض يلتقیان کل عام.» (ج ۴، ص ۳۳۴) گفتنی است که بغوی در ذیل سوره بقره (و اذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم و اغرقنا آل فرعون و انتم تنظرون: به یاد آورید هنگامی که دریا را برایتان شکافتیم و شمارا نجات بخشیدیم و فرعونیان را در حالی که نظاره می‌کردید، غرق کردیم.) (بقره، ۵۰) می‌نویسد: «و کان بین طرفی البحر اربعة فراسخ و هو بحر القلزم طرف من بحر فارس.» (ج ۱، ص ۱۱۶)

۱۰- مبیدی در کشف الاسرار می‌نویسد: «وقیل: هما بحر فارس و الروم.» (ج ۹، ص ۴۱۱) «قال ابن عباس: بحر السماء و بحر الارض... و قيل: الاجاج و العذب [= شور و شیرین]... و قال اهل الاشارة و حکمی عن سفیان الثوری فی قوله الله عزوجل مرج البحرين يلتقیان قال: فاطمه و علی (ع)، بینهما برزخ: محمد (ص)، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان: الحسن و الحسین (ع) و قيل: هما بحر العقل و الهوی... بحری الحجه و الشبهه...» (ج ۹، ص ۴۱۲)

۱۱- ابن عطیه اندلسی در المحرر الوجیز می‌نویسد: «اختلف الناس فی البحرین. فقال الحسن و قتاده: بحر فارس و بحر الروم. و قال الحسن ایضاً: بحر القلزم و الیمن و بحر الشام. و قال ابن عباس و ابن جبیر: هو بحر فی السماء و بحر فی الارض.» (ج ۵، ص ۲۲۷)

۱۲- شیخ طبرسی در مجمع البیان به نقل از ابن عباس، ضحاك و مجاهد «بحر السماء و بحر الارض.» و از قول حسن و قتاده می‌نویسد: «انهما بحر فارس و بحر الروم.» (ج ۹، ص ۳۳۶)

۱۳- شیخ ابو الفتوح رازی در روض الجنان و روح الجنان می‌نویسد: «در آمیخت آن دو دریا را. گفت

سرخ و دریای شام. هر دو بی‌اشکال است، چون هر دو شورند.

۲۱- کاشفی سبزواری در مواهب علیّه می‌نویسد: «راه داد دو دریا را - یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ - تا به امر او به یکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط به یکدیگر ملحق می‌شوند.» (ص ۱۲۰۰)

۲۲- سیوطی در درالمشور دو برداشت کلی را به دو روایت متفاوت نقل می‌کند: عبدالرزاق و عبدبن حمید و ابن جریر و ابن المنذر از حسن نقل می‌کنند که گفت: «البحرین، بحر فارس و بحر الروم.» همانها از قتاده نقل می‌کنند: «بحر فارسی و بحر الروم و بحر المشرق و بحر المغرب.» ابن جریر از ابن عباس نقل می‌کند: «بحر السماء و بحر الارض يلتقيان كل عام.» ابن جریر و ابن المنذر از سعیدبن جبیر نقل می‌کنند: «بحر السماء و بحر الارض.» ابن مردویه از ابن عباس نقل می‌کند: «مرج البحرین يلتقيان، قال: علي وفاطمة. بينهما برزخ. النبي صلى الله عليه وسلم. يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان: الحسن والحسين.» (ج ۶، ص ۱۴۲)

۲۳- ملافتح الله کاشانی در منهج الصادقین می‌نویسد: «رها کرد و روان ساخت دو دریا را - یکی شیرین و خوشمزه و دیگری شور و تلخ - در حالتی که به یکدیگر می‌رسند و سطوح آنها بر هم تماس می‌کنند و آن بحر فارس و روم است که در محیط به یکدیگر ملتقی می‌شوند.» (ج ۹، ص ۱۱۷)

۲۴- همو در تفسیر عربی زبدة التفسیر به طور خلاصه‌تر می‌نویسد: «انهما بحر فارس و بحر الروم.» وی به روایت سلمان نیز اشاره می‌کند. (ج ۶، ص ۵۴۵)

۲۵- محمدبن شیخ علی لاهیجانی (م در فاصله ۱۰۸۸ تا ۱۰۹۵ ق) در تفسیر شریف لاهیجی می‌نویسد: «ارسال کرد دو دریا را - یکی عذب و شیرین، دیگری شور و تلخ - ... که به رأی العین مجاور و ملاقی یکدیگر می‌شوند - ... گویند که این دو بحر، بحر فارس و روم است که در محیط به یکدیگر می‌رسند؛ زیرا که این دو بحر، دو خلیجی اند از بحر محیط. (ج ۴، ص ۳۳۲) ... می‌تواند که مراد از بحرین، بحر سما و بحر ارض باشد ... مروی است از سلمان فارسی

○ بسیاری از مورخان اسلامی و غیراسلامی در کتابهایشان از این آبراه به نام دریای پارس یاد کرده‌اند؛ از جمله: هرودت (متوفای ۴۲۵ پیش از میلاد)، کوین توس کورسیوس رفوس (Rufus مورخ رومی سده اول میلادی)، فلاویوس آریانوس (Arianus مورخ یونانی سده دوم میلادی)، یعقوبی (متوفای ۲۸۴ ق)، طبری (م ۳۱۰ ق)، مسعودی (م ۳۴۶ ق) در مروج الذهب، التنبیه والاشراف و اخبار الزمان، مقدسی در البدء والتاریخ (نگاشته ۳۵۵ ق)، ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق) در البدایه و النهایه، ابن خلدون تونسی (م ۸۰۸ ق) در تاریخ ابن خلدون و ...

۱۸- خازن در لباب التأویل (تفسیر الخازن) می‌نویسد: «قیل بحر الروم و بحر الهند. و قیل بحر فارس و الروم. بينهما برزخ یعنی الجزائر. و قیل: بحر السماء و بحر الارض يلتقيان فی كل عام.» (ج ۴، ص ۲۲۷)

۱۹- غرناطی در کتاب التسهیل می‌نویسد: «قول من قال: ان البحرین، بحر فارس و بحر الروم، او: بحر القلزم الاحمر و الیمن فضعیف؛ لقوله فی الفرقان: هذا عذب فرات و هذا ملح أجاج، و كل واحد من هذه اجاج ...» (ج ۲، ص ۳۲۸) یعنی: قولی که می‌گوید منظور از دو دریا، دریای فارس و دریای روم است، یا دریای سرخ و یمن، ضعیف است؛ زیرا در قرآن می‌فرماید: «این یکی آب شیرین گوار و آن یکی شور و تلخ» [فرقان، ۵۳] در حالی که هر کدام از این دو دریا تلخ هستند!

۲۰- ثعالبی در الجواهر الحسان (تفسیر ثعالبی) می‌نویسد: «ان البحرین، بحر فارس و الروم؛ او بحر القلزم و بحر الشام. فلاشکال اذ کالها مالحة.» (ج ۵، ص ۳۵۰) دو دریا یعنی دریای فارس و روم، یا دریای

الشرق، و بحر الغرب واللّه اعلم... و یحتمل ان یكون المراد الانهار السبعة من الفرات و دجله و سیحان و سیحون و جیحان و جیحون و النيل؛ لانّ البحر عند العرب هو الماء الكثير.» (ج ۷، ص ۹۵)

۲۸- محمد جمال الدین قاسمی (م ۱۲۲۲ق) در محاسن التأویل مشهور به تفسیر القاسمی می نویسد: «قيل: المراد بحری فارس و الروم. فانهما يلتقيان فی البحر المحيط و هو مروی عن قتاده و الحسن.» (ج ۹، ص ۱۰۴)

۲۹- قاضی مظهری در التفسیر المظهری می نویسد: «قال الحسن: مرج البحرين یعنی بحر الروم و بحر الهند. و عن قتاده أيضاً: بحر الفارس و بحر الروم. قال المجاهد و الضحاك: بحر السماء و بحر الارض يلتقيان كل عام.» (ج ۹، ص ۱۴۹)

۳۰- شوکانی در فتح القدير به ذکر پنج نظر متفاوت می پردازد: «حسن و قتاده: هما بحر فارس و الروم؛ ابن جریح: هما البحر المالح و الانهار العذبة؛ و قيل: بحر المشرق و المغرب؛ و قيل: بحر اللؤلؤ و المرجان؛ و قيل: بحر السماء و بحر الارض.» (ج ۵، ص ۱۳۴)

۳۱- آلوسی در روح المعانی ضمن نقل برداشت اکثر مفسران، آن را ناموافق با آیه ۵۳ فرقان به شمار می آورد: «قيل: ارسل بحری فارس و الروم، يلتقيان فی المحيط؛ لانهما خليجان يتشعبان منه (و روی هذا عن قتاده)؛ لکنه اورد عليه انه لا يوافق قوله تعالى: مرج البحرين هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج [دو دریا را به هم پیوست: این یکی شیرین و گوارا و آن یکی شور و تلخ.]» (ج ۱۴، ص ۱۰۵)

۳۲- ملاحویش در بیان المعانی می نویسد: «قيل: انّ المراد بحر الروم و بحر الهند و الحاجز بينهما نحن. و قيل بحر فارس و الروم و البرزخ الذی بينهما، هو الجزائر. و انهما يلتقيان فی المحيط. الا انهما خليجان يتشعبان فيكونان شيئاً واحداً و قبله كانا متباينين.» (ج ۶، ص ۵۸) یعنی گفته شده: مدیترانه و دریای هند منظور است که در این صورت حدفاصلشان ما هستیم. و نیز گفته شده: دریای فارس و مدیترانه منظور است و در این صورت جزایر حدفاصلشان هستند و آن دو در اقیانوس به هم می پیوندند؛ چون هر دو خلیجی منشعب از آن

رضی الله عنه و از سعید بن جبیر و از سفیان ثوری که: مراد از بحرین، علی و فاطمه علیهما السلام است و برزخ بینهما حضرت رسالت پناه است و لؤلؤ و مرجان که از آن دو بحر بیرون می آیند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام اند.» (ج ۴، ص ۳۳۳)

۲۶- القمی المشهدی در کنز الدقائق می نویسد: «البحرین، او بحری فارس و الروم يلتقيان فی المحيط، لانها خليجان يتشعبان منه.» و با سندی دیگر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که: «انها علی و فاطمه علیهما السلام اند و لؤلؤ و مرجان دو پسرشان.» (ج ۱۲، ص ۵۶۹)

۲۷- بروسوی در روح البیان می نویسد: «و قيل ارسل بحر فارس و الروم يلتقيان فی المحيط، لانها خليجان يتشعبان منه... و اعلم انه ان ارید بالبحرین هنا بحر فارس و بحر الروم، فلا حاجة فی قولی منهما الی التأویل. اذ اللؤلؤ و المرجان بمعنیه یخرجان منهما، لانّ کلاً منهما ملح و لا عذب فی البحار السبعة الا علی قول من قال فی الآیه یخرج من مالح، بحری فارس و الروم و من عذب: بحر الصين و فی بحر العلوم: ان اللؤلؤ یخرج من بحر فارس، و المرجان من بحر الروم.» (ج ۹، ص ۲۹۶) و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سال متلاقی شوند و ابر «حاجز» است که منع می کند دریای آسمان را از نزول و دریای زمین را از صعود... و قيل البحران، علی و فاطمه رضی الله عنهما. البرزخ، النبی صلی الله علیه و سلم و یخرج منهما الحسن و الحسين رضی الله عنهما...» (ج ۹، ص ۲۹۶)

بروسوی در جاهای دیگر تفسیرش باز از بحر فارس یاد کرده؛ از جمله در (ج ۹، ص ۴۱۹) و (ج ۱۰، ص ۳۵۶) و در جلد هفتم که در ذیل آیه شریفه «و لو انّ ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله: اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شود و دریا را [اگر مرکب گردد،] هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد.» (لقمان، ۲۷) درباره هفت دریا می نویسد: «سبعة ابحر، هفت دریای دیگر مانند او نحو بحر الصين، و بحر تبت و بحر التهد [الهند؟]، و بحر السند، و بحر فارس، و بحر

عرب از این دو نوع درمی یابد و آن همانا رود فرات و دریای عجم است که امروزه خلیج فارس نامیده می شود و محل برخوردشان، آنجاست که آب فرات در کرانه بصره و شهرهای عربی ساحل خلیج فارس به خلیج فارس می ریزد و از همین روی نزد اعراب به شهرهای بحرین مشهور است.

۳۵- شاه عبدالعظیمی در تفسیر اثنی عشری می نویسد: «روان ساخت دو دریا را یکی شیرین و خوشمزه و دیگری شور و تلخ در حالتی که به هم می رسند و سطوح آنها به هم تماس می کند و آن بحر فارس و روم است که در محیط به یکدیگر ملتقی می شوند.» (ج ۱۲، ص ۴۰۸)

۳۶- موقق عاملی در تفسیر عاملی می نویسد: «یعنی دریای روم و فارس که مدیترانه و خلیج فارس باشد، روان کرد. یا دریای آسمانی که منبع باران است، به دریای زمین روان کرد. (ج ۸، ص ۱۴۲) در تفسیر اهل بیت است که: مراد به دو دریا، فاطمه و علی علیهما السلام است که یکی دریای شجاعت و علم و حیاست و دیگری دریای طهارت و حلم و وفاست و برزخ در میان، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و لؤلؤ و مرجان که از دو دریا بیرون می شود، حسین و حسن علیهما السلام است...» (ج ۸، ص ۱۴۳)

۳۷- ابن عاشور در التحرير و التنوير (تفسیر ابن عاشور) می نویسد: «... المراد تثنية نوعی البحر و هما البحر الملح و البحر العذب... فالمقصود ما يعرفه العرب من هذين النوعين و هما نهر الفرات و بحر العجم المسمى اليوم بالخليج الفارسي و التقاؤهما: انصباب ماء الفرات في الخليج الفارسي، في شاطئ البصرة و البلاد التي على الشاطئ العربي من الخليج الفارسي تعرف عند العرب ببلاد البحرين لذلك.» (ج ۲۷، ص ۲۳۲)

ابن عاشور چند جای دیگر هم به این موضوع اشاره می کند که جا دارد بدان اشاره کنیم؛ از جمله در ذیل یکی از آیات سوره نحل می نویسد: «هو الذي سخر البحر لتأكلوا منه لحماً طرياً و تستخرجوا منه حليه: اوست آن که دریا را رام گردانید تا از آن گوشت تازه [به دست آورید و] بخورید و زیوری برای آراستن خود از آن بیرون آورید...» [نحل، ۱۴] الحليه: ما يتحلى به الناس، ای یزینون... و ذلك اللؤلؤ و المرجان. فاللؤلؤ يوجد في

هستند و یکی می شوند، گرچه بیشتر از هم دورند.

۳۳- حائری تهرانی در مقتنیات الدرر و جوهی را برمی شمرد؛ از جمله اینکه: «قبیل: المراد من البحرين، بحر السماء و بحر الارض. و قبیل انهما بحر فارس و بحر الروم. فان آخر طرف هذا يتصل بآخر طرف ذاك و البرزخ بينهما الجزائر... و اعلم انه ان اريد بالبحرين بحر فارس و بحر الروم، فلا حاجة في قوله «منهما» الى التأويل. اذا اللؤلؤ و المرجان معنيه يخرجان منهما و قال بعضهم: يخرج من الاجاج من المواضع التي يقع الميه العذبة من الانهار فيناسب اسناد ذلك اليها و هذا مشهور عند الغواصين. و قبیل علی و فاطمه و البرزخ، النبي... عليهم السلام... (ج ۱۱، ص ۷) یعنی: گویند دریای فارس و مدیترانه که آخر کرانه یکی به آخر کرانه دیگری می پیوندند... بدان اگر منظور از «بحرین» دریای فارس و روم بود، دیگر لفظ «منهما» در آیه بعد نیازی به تأویل نداشت؛ چه، معنی لؤلؤ و مرجان این است که از هر دوی آنها به دست می آید. برخی گفته اند: از دریای شور، جاهایی که آبش به واسطه رودها شیرین می شود، به دست می آید و این نزد غواصان مشهور است...»

حائری در ذیل آیه «و اذا البحار فجرت: و آنگاه که دریاها از جا برکنده شوند» (انفطار، ۳) می نویسد: «... البحار و هي سبعة: بحر الروم، و بحر الصقالیه، و بحر جرجان، و بحر القلزم، و بحر فارس، و بحر الصين، و بحر الهند...» (ج ۱۲، ص ۸۶) یعنی: دریاها هفت تا هستند: دریای مدیترانه، دریای اسلاو، دریای جرجان (مازندران)، دریای سرخ، دریای فارس، دریای چین، و دریای هند.

۳۴- طنطاوی در التفسیر الوسیط می نویسد: «المراد بالبحرين، البحر العذب و البحر الملح... قال بعض العلماء: و المقصود بالبحرين، ما يعرفه العرب من هذين النوعين و هما نهر الفرات و بحر العجم المسمى اليوم بالخليج الفارسي و التقاؤهما: انصباب ماء الفرات في الخليج الفارسي في شاطئ البصرة و البلاد التي على الشاطئ العربي من الخليج الفارسي عند العرب ببلاد البحرين لذلك.» (ج ۱۴، ص ۱۳۷) یعنی: منظور از دو دریا، دریای شیرین و دریای شور است... برخی دانشمندان گویند: منظور از بحرین، چیزی است که

○ مقوله‌ای که تاکنون مغفول مانده (یا به نظر نگارنده نرسیده)، کاربرد گسترده عبارت «دریای فارس» در متون تفسیری است که موضوع اصلی این نوشتار است و در طی آن با دیدگاه حدود هشتاد مفسر قدیم و جدید آشنا می‌شویم.

باغهایی وارد می‌کند که از زیر درختانش رودها روان است. در آنجا با دستبندهایی از زر و مروارید آراسته می‌شوند و جامه‌شان در آنجا از پرتیان است.» (حج، ۲۳) ابن عاشور می‌نویسد: «اللولؤ: الدر... و هو حبوب بیضاء و صفراء ذات بریق رقرق تستخرج من اجواف الحیوان حبة ذات بریق... و هذا الحیوان یوجد فی عدة بحار، کبحر العجم و هو المسمى بالبحرین و بحر الجابون و شط جزيرة جربة من البلاد التونسية.» (ج ۱۷، ص ۱۶۹) یعنی: لؤلؤ: مروارید... و آن تخمی است سفید و زرد، براق و درخشان که از دل جانور تخم‌گذار درخشانی به دست می‌آید که در برخی دریاها یافت می‌شود؛ همچون دریای عجم (فارس) که بحرین نام دارد، دریای ژاپن، و رود جزیره جربه در کشور تونس.

۳۸- سبزواری در الجدید می‌نویسد: «مرج البحرین: البحران هما العذب و المالح... و قیل: ان البحرین هما بحر فارس و بحر الروم...» (ج ۷، ص ۷۲) و فی المجمع عن سلمان المحمدی و سعید بن جبیر و سفیان الثوری: ان البحرین علی و فاطمه علیهما السلام...» (ج ۷، ص ۷۳)

۳۹- ابن حجر عسقلانی در فتح الباری می‌نویسد: «... قول من قال ان المراد بالبحرین، بحر فارس و بحر الروم؛ لان مسافة ما بینهما ممتده... اللؤلؤ یخرج من بحر فارس و المرجان یخرج من بحر الروم.» (ج ۸، ص ۴۷۷) و علی هذا یكون المراد بحر فارس، فانه هو الذی یخرج منه اللؤلؤ و الصدف...» (ج ۸، ص ۴۷۸) یعنی: سخن آن کس که گوید: منظور از دو دریا، دریای فارس و دریای روم است؛ زیرا مسافت میان آنها طولانی است... مروارید از دریای فارس به دست می‌آید و مرجان از دریای روم... و از این روی ممکن است

بعض البحار مثل الخلیج الفارسی و المرجان یوجد فی جمیع البحار.» (ج ۱۳، ص ۹۵) ترجمه: حلیه: یعنی چیزی که انسان بدان آراسته می‌شود یا زینت می‌کند... و این است «مروارید و مرجان». مروارید در برخی دریاها یافت می‌شود، مثل خلیج فارس و مرجان در همه دریاها پیدا می‌شود.

او در ذیل یکی از آیات سوره مبارکه فاطر نیز بدین موضوع می‌پردازد: «و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابیه و هذا ملح أجاج و من کلّ تأکلون لحمًا طریاً و تستخرجون حلیة تلبسونها...» دو دریا یکسان نیستند: این يك، شیرین تشنگی‌زدا که نوشیدنش گوار است، و آن يك، شور تلخ مزه است. و از هر کدام گوشتی تازه [به دست می‌آورید و] می‌خورید و زیوری که آن را بر خود می‌پوشید، بیرون می‌آورید...» (فاطر، ۱۲) ابن عاشور می‌نویسد: «البحر فی کلام العرب: اسم للماء الكثير القار فی سعة، فالفرات و الدجلة بحران عذبان و بحر الخلیج العجم ملح. و تقدم ذکر البحرین عند قوله تعالی: و هو الذی مرج البحرین فی سورة الفرقان. و قد اتحد فی اخراج الحیتان و الحلیه، ای اللؤلؤ و المرجان، و هما یوجد اجودهما فی بحر العجم حیث مصب النهرین، و لماء النهرین العذب و اختلاطه بماء البحر اثر فی جوده اللؤلؤ کما بیناه فیما تقدم فی سورة النحل فقوله: و من کلّ تأکلون لحمًا طریاً...» (ج ۲۲، ص ۱۳۶) یعنی: دریا در زبان عرب نامی است برای آب ژرف فراوان. پس فرات و دجله دو دریای شیرین‌اند و دریای خلیج عجم (فارس) شور. در فرمایش خداوند در سوره فرقان از دو دریا یاد شده است و هر دو در داشتن ماهی و زیور یکسان‌اند، و نیز مروارید و مرجان. و برترین این دو چیز اخیر در دریای عجم یافت می‌شود، آنجا که در رود بدان می‌ریزند. آب رودها شیرین است و آمیختنش با آب دریا در کیفیت مروارید تأثیر می‌گذارد؛ همان‌گونه که پیشتر در سوره نحل بیان کردیم؛ در ذیل آیه [۱۲ از سوره فاطر]: و از هر يك گوشتی تازه می‌خورید.

ابن عاشور در ذیل یکی از آیات سوره مبارکه حج باز به این موضوع می‌پردازد: «ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤاً و لباسهم فیها حریر: خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، در

(ج ۲، ص ۲۶۵)

۳- خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق) در کتاب العین می نویسد: «... جزیره العرب، محلتها؛ لان البحرین، بحر فارس الحبش و دجلة و الفرات قد احاطت بجزیره العرب، و هی ارضها و معدنها.» (ج ۶، ص ۶۲)

۴- ابن عطیه اندلسی (۴۸۱-۵۴۱) در المحرر الوجیز به گفته خلیل بن احمد استناد می کند و می نویسد: «جزیره العرب، قال الخلیل فی ما حکى الزجاج سمیت جزیره، لانه احاط بها بحر الحبشه و بحر فارس و دجلة و الفرات.» (ج ۵، ص ۲۸۴) یعنی: به روایت زجاج (م ۳۱۱ق) خلیل گفت: جزیره نامیده شد؛ زیرا با دریای حبشه، دریای فارس، دجله و فرات محاصره شده است.

۵- میبیدی در کشف الاسرار همچنان که خواندیم، یکی از اقوالی که درباره دو دریا نقل می کند این است: «هما بحر فارس و الروم» (ج ۹، ص ۴۱۱) و در جای دیگر درباره جزیره العرب به قول خلیل بن احمد استناد می کند و می نویسد: «قال خلیل بن احمد: ... سمیت جزیره، لان بحر الحبش و بحر فارس و الروم.» (ج ۱۰، ص ۳۴) عسقلانی و فاضل جواد نیز به گفته او استناد می کنند.

۶- سمرقندی در بحر العلوم پس از اشاره به دو دریای فارس و روم می نویسد: «وقیل: بینهما برزخ، ای: جزیره العرب.» (ج ۳، ص ۳۸۱)

۷- عبداللّه البکری الاندلسی (م ۴۸۷ق) در معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع نیز گفته خلیل بن احمد را تکرار می کند و می نویسد: «قال الخلیل: سمیت جزیره العرب جزیره، لان بحر فارس و بحر الحبش و الفرات و دجله احاطت بها، و هی ارض العرب و معدنها.» (ج ۱، ص ۶). در جای دیگر نیز می نویسد: «و اما نجد، فمابین جرش الی سواد الکوفه. و آخر حدوده مما یلی المغرب الحجازان: حجاز الاسود و حجاز المدینه... و من قبل المشرق، بحر فارس مابین عمان الی بطیحة البصره.» (ج ۱، ص ۱۴)

وی در مجلد دوم باز تا حدودی گفته خلیل بن احمد را تکرار می کند: «جزیره العرب، سمیت بذلك، لان البحرین: بحر فارس و بحر الحبش و دجلة و الفرات، احاطت بها و کل موضع احاط به البحر او النهر او جزر

○ در این نوشتار به بررسی گفتار مفسران در تبیین چهار آیه در سوره های کهف، فرقان، نمل و الرحمن می پردازیم که به ترتیب در تفسیر عبارات «مجمع البحرین»، «مرج البحرین»، «بین البحرین» و دوباره «مرج البحرین» سخن رانده اند و مصداق یکی از «دو دریا» را خلیج فارس تعیین کرده اند. برخی مفسران در ذیل آیه ای از سوره های مبارکه بقره و صفات نیز به دریای فارس اشاره کرده اند.

منظور، دریای فارس باشد؛ زیرا از اوست که مروراید و صدف به دست می آید.

مصداق برزخ

همچنان که دیدیم، بیشتر مفسران «دریای فارس و روم» را به عنوان یکی از وجوه دو دریا آورده اند و برخی از آنها تنها بر همین مصداق تأکید ورزیده اند. اکنون فارغ از تأیید یا تنقید چنین دیدگاهی، این پرسش مطرح می شود که در صورت پذیرش این برداشت، تعیین و تفسیر «برزخ» در آیه بعدی چه می شود که می فرماید: «بینهما برزخ لایبغیان: میان آن دو حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند.» (الرحمن، ۲۰) با توجه به دانش و نگرش جغرافیایی مردمان آن عصر، از متون مختلف تفسیری، جغرافی نگاری و فرهنگ نویسی برمی آید که معتقدان به این دیدگاه، «جزیره العرب» را به عنوان برزخ و حدفاصل میان دو دریای فارس و روم در نظر می گرفتند. و اینک نمونه هایی به ترتیب تاریخی:

۱- طبری در جامع البیان از قول سعید بن جبیر (مقتول در ۹۵ق) می نویسد که: منظور از دو دریا «بحر فارس و بحر الروم» است و «البرزخ، هذه الجزیره.» (ج ۲۷، ص ۱۶۸)

۲- صنعانی در تفسیر القرآن به نقل از حسن بصری (۲۱۰-۱۱۰ق) و قتاده (م ۱۱۷ق) درباره دو دریا می نویسد: «بحر فارس و بحر الروم و البرزخ، الارض التي بینهما.»

و الطائف و غیرها و بوادیهم - بین الضلع الغربی من هذا البحر و الشرقی من الخلیج الاحمر؛ فلهذا تسمى العمارة الواقعة بینها جزیرة العرب... و من زاویته الشرقیة من بحر فارس، یسمى بحر الهند...» (ج ۱، ص ۴۵۷)

یعنی: درازای خلیج فارس از جنوب به شمال ۴۶۰ فرسنگ است و یهنایش نزدیک به ۱۹۰ فرسنگ، و بر کناره غربی اش یمن و شهرهای عمان قرار دارد و از این روست که دریا بدان منسوب می شود و همه شهرهای عرب و قبایلشان - از حجاز، یمن، طائف و غیره و بیابانهایشان - در غرب این دریا و شرق خلیج احمر قرار دارند و به همین جهت آبادیهایی که در این میان هستند، جزیرة العرب نامیده شده است... در شرق دریای فارس، دریای هند قرار دارد.

۱۳ - جمال الدین الزیعلی (م ۷۶۲ق) در نصب الرأیه لاحادیث الهدایه در ذیل «أخراج اليهود من جزیرة العرب» می نویسد: «سمیت الجزیره جزیره، لانحسار الماء عن موضعها... و قیل: لانه حوالیها بحر الحبش و بحر فارس و دجلة و الفرات. و قال الازهری: سمیت جزیره، لان بحر فارس و بحر السواد احاط بجانیها، یعنی الجنوبی و احاط بالجانب الشمالی دجلة و الفرات.» (ج ۴، ص ۳۴۲) یعنی: جزیره بدین جهت جزیره نامیده شده که آب دورش را گرفته است... و گفته شده: بدین جهت که در اطرافش دریای حبشه، دریای فارس، دجله و فرات هستند. ازهری گوید: جزیره نامیده شده، چون دریای فارس و دریای عراق در سمت جنوب، و دجله و فرات در سمت شمال آن را دربر گرفته اند.

۱۴ - عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق) در تاریخ ابن خلدون چندجا به این موضوع اشاره می کند که به ترتیب می آید:

I - «جزیره العرب یحیط بها البحری ثلاث جهاتها: فبحر الهند من الجنوب، و بحر فارس الهابط منه الی البصرة من المشرق، و بحر السویس الهابط منه الی السویس - من اعمال مصر - من جهة المغرب.» (ج ۱، ص ۱۲) یعنی: جزیره العرب از سه طرف با دریا محاصره شده است: دریای هند در جنوب، دریای فارس که از آن (=فارس) فرود می آید تا بصره در شرق، و دریای سویس که از آنجا سرازیر می شود تا سویس - از

عن وسطه، فهی جزیره.» (ج ۲، ص ۳۸۱) یعنی:... و هر جایی که گردش دریا یارود باشد یا از وسط بریده باشد، جزیره است.

۸ - سور آبادی در تفسیر سورآبادی می نویسد: «اگر این بحرین بر دریای یارس و دریای روم رانی، برزخ میان آن جزیره عرب است.» (ج ۳، ص ۱۷۱۲)

۹ - زمخشری در الفائق فی غریب الحدیث می نویسد: «سمیت جزیره، لان البحرین - بحر فارس و بحر الحبش - و الرافدین قد احاطت بها.» (ج ۱، ص ۱۸۲) یعنی: جزیره [العرب] چنین نامیده شده، زیرا دو دریا - دریای فارس و دریای حبش - و دورود (دجله و فرات) پیرامونش را گرفته است.

۱۰ - مجدالدین مبارک بن محمد ابن الاثیر (۵۴۴-۶۰۶ق) در النهایه فی غریب الحدیث در ذیل حدیث «ان الشیطان یس ان یعبد فی جزیره العرب: شیطان نامید شد از اینکه او را در جزیره العرب بپرستند»، چند قول می آورد؛ آنگاه می نویسد: «قال الازهری: سمیت جزیره، لان بحر فارس و بحر السودان احاط بجانیها، و احاط بالجانب الشمال دجله و الفرات.» (ج ۱، ص ۲۵۹) یعنی: احمد ازهری هروی (م ۳۷۰ق) گوید: جزیره العرب، جزیره نامیده شده؛ چون دریای فارس و دریای سودان دو طرفش را و دجله و فرات از سمت شمال، آن را دربر گرفته اند.

۱۱ - ابن منظور در لسان العرب می نویسد: «جزیره العرب مابین عدن ابین الی اطوار الشام... و کل هذه المواضع انما سمیت بذلك، لان بحر فارس و بحر الحبش و دجله و الفرات قد احاط بها... سمیت جزیره، لان البحرین بحر فارس و بحر السودان احاط بناحیتها و احاط بجانب الشمال دجلة و الفرات و هی ارض العرب و معدنها. و فی الحدیث: ان الشیطان یس ان یعبد فی جزیره العرب.» (ج ۴، ص ۱۳۴)

۱۲ - نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری معروف به نظام اعرج (م ۷۲۸ق) در تفسیر غرائب القرآن در ذیل آیه ۲۲ سوره مبارکه بقره به توضیحات جغرافیایی لازم می پردازد و آنگاه می نویسد: «ثالثها خلیج فارس؛ طولها من الجنوب الی الشمال اربعمائة و ستون فرسخا (ج ۱، ص ۴۵۶) و عرضه قریب مائة و ثمانین. و علی سواحل ضلع الغربی، الیمن و بلاد عمان و لهذا ینسب البحر هناك الیها. و جملة ولاية العرب و احوالهم - من الحجاز و الیمن

جزیره‌العرب قرار دارد که گویی بخشی از خشکی در دریا پیشروی کرده و پیرامونش را دریا فرا گرفته: دریای حبشه در جنوب، دریای سرخ در غرب، و دریای فارس در شرق.

III- «... و فی الجزء السادس من هذا الاقليم فيما بين البحرين الهابطين من هذا البحر الهندي الى جهة الشمال و هما بحر قلزم و بحر فارس و فيما بينهما جزيرة العرب و تشتمل على بلاد اليمن.» (ج ۱، ص ۵۶) یعنی: بخش نهم از این اقلیم که در میان دو دریای منشعب از دریای هند در شمال قرار دارد؛ یعنی دریای سرخ و دریای فارس و میانشان جزیره‌العرب است که شهرهای یمن را نیز دربر می‌گیرد.

IV- «جزیره‌العرب، و هی الارض التي احاطت بهابحر الهند من جنوبها و خليج الحبشه من غربها و خليج فارس من شرقها و فيها اليمن و الحجاز و الشحر و حضر موت...» (قسمت اول، ج ۲، ص ۱۸) یعنی: جزیره‌العرب سرزمینی است در جنوب با دریای هند محاصره شده، در غرب با خلیج حبشه، و در شرق با خلیج فارس، و یمن و حجاز و حضر موت و... در آن قرار دارند.

V- «جزیره‌العرب فی الاقليم الاول و يحيط بها البحر الهندي من جنوبها و بحر السويس من غربها و بحر فارس من شرقها.» (ج ۴، ص ۲۲۱)

۱۵- ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ق) در فتح الباری شرح صحیح البخاری به نقل از خلیل بن احمد می‌نویسد: «سمیت جزيرة العرب لان بحر فارس و بحر الحبشه و الفرات و دجلة احاطت بها و هی ارض العرب و معدنها.» (ج ۶، ص ۱۱۸) و سپس به نقل از عبدالملك اصمعی بصری (۱۲۳-۲۱۶ق) می‌نویسد: «وقال الاصمعی... سمیت جزيرة العرب لاحاطة البحار بها؛ یعنی بحر الهند و بحر القلزم و بحر فارس و بحر الحبشه...» (ج ۶، ص ۱۱۸) یعنی: اصمعی گوید: جزیره‌العرب این گونه نامیده شد، چون با دریاها محاصره شده است؛ یعنی دریای هند، دریای سرخ، دریای فارس، و دریای حبشه...

۱۶- الطریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: «جزیره‌العرب، اسم صقع من الارض... لان بحر فارس و بحر السودان احاط بجانبیها و احاط بالشمال

○ با تجربه تلخی که در این چند دهه به دست آمده است، جا دارد که از دست‌درازی بدخواهان در متون گوناگون بیمناک باشیم. مقایسه برخی کتابهای خطی و حتی چاپ سنگی با نسخه‌های چاپی سفارشی، نشان می‌دهد که چگونه نگرشهای متعصبانه عقیدتی، تشکیلاتی و سیاسی در حذف و جرح پاره‌ای مطالب مؤثر افتاده است. با توجه به آتش اختلافات قومی و عربی - عجمی که دشمنان مشترک جهان اسلام سعی در برافروختنش دارند، دور نیست که در آینده بسیاری از متونی که در این نوشته بدانها رجوع داده شده، دستکاری شود و دشمنان برای مقصود ناروایی که دارند، مستندات تاریخی و مکتوب بسازند! تا آن روزهای شوم نرسیده، بر ماست که پیشدستی کنیم و بارعایت موازین علمی و انصاف اخلاقی، و وظیفه علمی و میهنی خود را انجام دهیم و در اثبات حقانیت خویش بکوشیم.

شهرهای مصر - در غرب.

II- «الجزء السادس من الاقليم الثاني على اربعمائة فرسخاً من مبدأ و يسمي بحر فارس و عليه من جهة الشرق سواحل السند و مكران و كرمان و فارس... و فيما بين بحر فارس و القلزم و جزيرة العرب كأنها داخله من البر في البحر يحيط بها البحر الحبشي من الجنوب و بحر القلزم من الغرب و بحر فارس من الشرق.» (ج ۱، ص ۴۷) یعنی: بخش نهم از اقلیم دوم که چهارصد فرسنگ از مبدأ است و دریای فارس نام دارد: از شرق به سواحل سند و مکران (بلوچستان) و کرمان و فارس... و آنچه میان دریای فارس و دریای سرخ و

فارس، و الشرقی من بحر القلزم؛ فلهذا تسمى العمارة الواقعة بينهما: جزيرة العرب» (ج ۲، ص ۴۵۲) یعنی: جزیره نامیده شده چون از بیشتر جهات دریاها و رودها آن را دربر گرفته‌اند؛ مانند دریای بصره و عمان و عدن و دریای شام، نیل، دجله و فرات. برخی از دانشمندان علم هیئت می‌گویند: تمام شهرهای عرب و قبایلشان از حجاز، یمن، طائف و غیره و بیابانهایشان در غرب دریای فارس و شرق دریای سرخ قرار دارد؛ از این روست که آبادیهای میان آنها جزیره العرب نام گرفته است.^{۲۳}

۲۰ - المبارک کفوری (م ۱۳۵۳ق) در تحفة الاحوذی فی شرح الترمذی در ذیل «باب ما جاء فی اخراج اليهود و النصراری من جزيرة العرب» می‌نویسد: «قال الازهری: سمیت جزیره، لان بحر فارس و بحر السودان احاطها بجانبيها و احاط بالجانب الشمالي دجلة و الفرات.» (ج ۵، ص ۱۹۱)

۲۱ - الدرویش در اعراب القرآن و بیانه می‌نویسد: «يقال جزيرة العرب لارضها و محلتها بين بحر فارس و بحر الحبش و دجلة و الفرات.» (ج ۴، ص ۸۴). یعنی: می‌گویند جزیره العرب، چون سرزمین و منطقه‌اش میان دریای فارس و ... قرار دارد.

۲۲ - القاضی النعمان المغربی (م ۱۳۶۳ق) در دعائم الاسلام در ذیل عهدنامه امام علی علیه السلام به مخنف بن سلیم می‌آورد: «فمن كان من اهل طاعتنا من اهل الجزيرة و فيما بين الكوفة و ارض الشام...» و آصف بن علی اصغر فیضی (که کتاب با تحقیق او در سال ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۳م به چاپ رسیده است) در پاورقی توضیحاً می‌نویسد: «جزیره العرب محلها سمیت جزیره، لان دجلة و الفرات و بحر فارس و بحر الحبش قد احاطت بها.» (ج ۱، ص ۲۵۹)

۲۳ - نویسنده معاصر لبنانی، علامه جعفر مرتضی عاملی در الصحیح من السیرة می‌نویسد: «جزیره العرب، هی شبه جزیره مستطیلة یحدها شمالاً الفرات و آخر قطعاتها بادية الشام و السماوه و فلسطين، و شرقاً خلیج فارس، و جنوباً خلیج عدن و المحيط الهندی، و غرباً البحر الاحمر.» (ج ۲، ص ۱۵) یعنی: جزیره العرب شبه جزیره مستطیل شکلی است که از

دجله و الفرات.» (ج ۱، ص ۳۷۰) یعنی: جزیره العرب نام ناحیه و کرانه‌ای از زمین است... زیر دریای فارس و دریای سودان از یک طرف و دجله و فرات نیز از طرف شمال آن را دربر گرفته‌اند.

۱۷ - محمد مرتضی الزبیدی (م ۱۲۰۵ق) در تاج العروس من جواهر القاموس می‌نویسد: «جزیره العرب محالها سمیت جزیره، لان البحرین - بحر فارس و بحر السودان - احاطا بناحیتيها و احاط بجانب الشمالي دجلة و الفرات و هی ارض العرب و معدنها... کل هذه المواضع انما سمیت بذلك لان بحر فارس و بحر الحبش و دجلة و الفرات قد احاطت بها.» (ج ۳، ص ۹۸) یعنی: جزیره العرب از این رو چنین نامیده شده که دو دریا - دریای فارس و دریای سودان - از دو سو و دجله و فرات از شمال آن را محاصره کرده‌اند و زمین عرب و معدن و خاستگاه ایشان همین جاست... همه این جایها این گونه نامیده شده‌اند؛ چون دریای فارس، دریای حبشه، دجله و فرات آن را محاصره کرده‌اند.

۱۸ - محمد شمس الحق العظیم آبادی (م ۱۳۲۹ق) در عون المعبود شرح سنن ابی داود در ذیل «باب فی اخراج اليهود من جزيرة العرب» می‌نویسد: «قال الازهری: سمیت جزیره لان بحر فارس و بحر السودان احاطا بجانبيها و احاط بالجانب الشمالي دجلة و الفرات.» (ج ۸، ص ۱۹۱) و در ذیل «باب فی قتال الترك» در شرح حدیثی که از جزیره یاد شده، می‌نویسد: «هی اسم لبلاد العرب سمیت بذلك لاحاطة البحار و الانهار بحر الحبشه و بحر فارس و دجلة و الفرات.» (ج ۱۱، ص ۲۷۸) یعنی: این نامی است برای سرزمین عرب که بدین جهت چنان نامیده شده که با دریاها و رودها محاصره شده است: دریای حبشه، دریای فارس، دجله و فرات.

۱۹ - محمد عبدالرؤف المناوی (۱۳۳۱ق) در فیض القدر شرح الجامع الصغیر در شرح حدیثی می‌نویسد: «سمیت جزیره لان البحار و الانهار اکتفتها من اکثر الجهات، کبحر البصرة و عمان و عدن و بحر الشام و النيل و دجلة و الفرات، قال اهل الهيئة: جملة ولاية العرب و احيائهم - من الحجاز و اليمن و الطائف و غیرها و بواديهم - واقعة بين الضلع الغربي من بحر

است. نکته جالب اینکه ما امروزه دریای جنوب کشورمان را به دو بخش خلیج فارس و دریای عمان تقسیم می‌کنیم، در حالی که این متون دریای جنوب را تنها به نام «بحر فارس» می‌شناسند!

یادداشتها

۱. فصلنامه یاد، ویژه خلیج فارس، دکتر کیانوش کیانی هفت‌لنگ، مقاله «پیشینه خلیج فارس و تفاوت آن با دریای فارس»، ص ۲۱.

۲. از این پس تنها مواردی ذکر می‌شود که در مقالات دیگران بدان اشاره نشده یا نگارنده ندیده است. بدین امید که دوستان دیگر در نوشتارشان متن کاملتری عرضه کنند. یعقوبی می‌نویسد. «فمن اراد الصین فی البحر، قطع سبعة ابهر... فاولها بحر فارس...» (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۸۲).

۳. «... و کان فی سواحل بحر فارس ملک یقال له ابنتنبود... فسار الیه اردشیر فقتله.» (ج ۱، ص ۴۷۸) «و من بحر فارس و الهندالی بحر الدیلم و جرجان عرضاً...» (ج ۷، ص ۳۲).

۴. «بحر فارس الی بلاد الصین و هو بحر ضیق فیہ مغایص اللؤلؤ.» (ص ۴۲) «... و من خرج فی البحر قطع سبعة بحار... اولها بحر فارس...» (ص ۹۵)

۵. «بحر القلزم... و بحر فارس و بحر الخزر و بحر ورنک و بحر الروم.» (ج ۱، ص ۲۶)

۶. وی مکرر از این دریا نام می‌برد: «... بحر فارس الهابط منه الی البصرة من المشرق...» (ج ۱، ص ۱۲) «... بحر فارس و

علیه من جهة الشرق سواحل السند و مکران و کرمان و فارس... و فیما بین بحر فارس و القلزم و جزیرة العرب... بحر القلزم من الغرب و بحر فارس من المشرق...» (ج ۱، ص ۴۷)

«و اما دجله... فتتفرق الی خلیجان کلهما تصب فی بحیرة البصرة و تفضی الی بحر فارس...» (ج ۱، ص ۴۸) «... بحر قلزم و بحر فارس و فیما بینهما جزیرة العرب» (ج ۱، ص ۵۶) «بحرین و هی بلاد واسعة علی بحر فارس...» (ج ۲،

قسمت اول، ص ۳۰۰) «و هی الابلة منتهی بحر فارس فی جهة الشمال قرب البصرة...» (ج ۲، قسمت دوم، ص ۷۸) «... و من بحر فارس الی بحر الدیلم و جرجان...» (ج ۳، ص ۲۳۴)

«... شهر علی بحر فارس بین البصرة و عمان شرقیها بحر فارس و غربیها متصل بالیمامه... خامسها اقلیم سلطانی منفرد علی بحر فارس عن غریبه مسافة شهر شرقیها بحر فارس و جنوبیها بحر الهند...» (ج ۴، ص ۹۲ و ۹۳) «... و بحر السوس من غریها و

الثانی.» (ج ۴، ص ۹۲ و ۹۳) «... و بحر السوس من غریها و بحر فارس من شرقها...» (ج ۴، ص ۲۲۱)

○ بر سر هم، فارغ از تعیین مصداق واقعی «مجمع البحرین» یا کلاً «بحرین»، به این نتیجه می‌رسیم که در تفسیرها (چه قدیم چه جدید؛ چه عرب، چه ترک، چه هندی و چه ایرانی؛ چه ادبی، چه عرفانی، چه روایی، چه اجتماعی؛ چه شیعه و چه سنی) از دیرباز نامی که درباره خلیج فارس به کار برده‌اند، چیزی جز بحر فارس (یا به ندرت بحر الفرس و بحر العجم) نبوده است. نکته جالب اینکه ما امروزه دریای جنوب کشورمان را به دو بخش خلیج فارس و دریای عمان تقسیم می‌کنیم، در حالی که این متون دریای جنوب را تنها به نام «بحر فارس» می‌شناسند!

شمال به فرات محدود می‌شود و سایر بخشهایش وادی شام و سماوه و فلسطین است، از شرق به خلیج فارس می‌رسد، و از جنوب به...

۲۴ - افزون بر آنچه آمد، می‌توان به مواردی اشاره کرد که پس از ذکر دریای فارس و روم به عنوان مصداق «دو دریا»، به جای جزیره العرب، از «جزائر» به عنوان مصداق «برزخ» میان دو دریا (البحرین) یاد کرده‌اند، از جمله: ثعلبی نیشابوری در الکشف والبیان (ج ۹، ص ۱۸۱)، بغوی در تفسیر البغوی (ج ۴، ص ۳۳۴)، ابن الجوزی در زادالمسیر (ج ۷، ص ۲۵۹) و خازن در تفسیر الخازن (ج ۴، ص ۲۲۷).

نتیجه

بر سر هم، فارغ از تعیین مصداق واقعی «مجمع البحرین» یا کلاً «بحرین»، به این نتیجه می‌رسیم که در تفسیرها (چه قدیم چه جدید؛ چه عرب، چه ترک، چه هندی و چه ایرانی؛ چه ادبی، چه عرفانی، چه روایی، چه اجتماعی؛ چه شیعه و چه سنی) از دیرباز نامی که درباره خلیج فارس به کار برده‌اند، چیزی جز بحر فارس (یا به ندرت بحر الفرس و بحر العجم) نبوده

علی بحرفارس بقرب البصرة شرقاً» (ج ۳، ص ۱۰۹) و «الفرات: نهر عظیم... یصب عند عبادان فی بحرفارس» (ج ۳، ص ۳۷۵).

۱۸. از جمله می نویسد: «الفرات: نهر عظیم مشهور یخرج من حدود الروم ثم یمرّ باطراف الشام، ثم بالكوفة، ثم بالحله، ثم یلتقی مع دجله فی البطائح و بصیران نهراً واحداً، ثم یصب عند عبادان فی بحرفارس» (ج ۱، ص ۵۶۸)؛ الحیره: قرب الکوفه، و هی داخله فی حکم السواد... و فی المراصد: انها علی ثلاثه امیال من الکوفه علی النجف زعموا ان بحرفارس کان یتصل بها... (ج ۳، ص ۱۶۵)؛ المصیره: بساحل بحرفارس (ج ۳، ص ۵۴۳)؛ أشناس: هو اسم اعجمی بساحل بحرفارس (ج ۴، ص ۱۷۳)؛ خارک: جزیره ببحرفارس (ج ۷، ص ۱۲۵)؛ أرزکان: مدینه علی ساحل بحرفارس (ج ۷، ص ۱۳۵)؛ هنگام: جزیره فی بحرفارس قرب کیش (ج ۹، ص ۱۱۱)؛ کارزون: مدینه علی بحرفارس وقد ذکرها المصنف رحمه الله تعالی فی «کزر» (ج ۹، ص ۳۲۰).

۱۹. فصلنامه یاد، ش ۸۰، خلیج فارس در اینترنت، میرهادی حسینی، ص ۲۱۳ تا ۲۲۴.

۲۰. گفتنی است که خازن در ذیل آیه «و اذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم و اغرقنا آل فرعون: به یاد آورید هنگامی که در یارا برایتان شکافتیم و شمارا رها نیدیم و فرعونیان را در حالی که به شما می نگرستند، غرق کردیم» (بقره، ۵۰) در توصیف آن دریا می نویسد: «کان بین طرفی البحر اربع فراسخ و هو بحر القلزم و هو علی طرف من بحر فارس» (ج ۱، ص ۴۵) جاوی نیز در مراح لبید در ذیل همین آیه، به شرح دریایی می پردازد که آل فرعون در آن غرق شدند: «... و اغرقهم اجمعین و کان بین طرفی البحر اربعة فراسخ، و هو بحر القلزم طرف من بحر فارس» (ج ۱، ص ۲۰).

۲۱. مراغی در ذیل سوره قریش که می فرماید: «برای الفت دادن قریش، الفتشان هنگام کوچ زمستان و تابستان، [خدا پیل داران را نابود کرد]. فلیعبدوا رب هذا البیت: پس باید خداوند این خانه را بپرستید» (قریش، ۳) تا (۳) می نویسد: «قریش باید پروردگارش را بپرستند و سپاس بگزارد که آنها را قومی بازرگان قرار داد که در سرزمین بی کشت و زرع سفر می کنند و دو کوچ دارند: سفری زمستانی به سوی یمن برای تهیه عطر و ادویه؛ «التي تأتي من بلاد الهند و الخلیج الفارسی الی تلك البلاد و رحلة فی الصیف الی بلاد الشام لجلب الحاصلات الزراعیه الی بلادهم المحرومة منها» (ج ۳۰، ص ۳۴۵) یعنی: [عطر و ادویه] که از شهرهای هند و خلیج فارس بدین سو می آید و سفری در تابستان به سرزمین شام برای تهیه محصولات کشاورزی و انتقالشان به دیار خود که از آن بی بهره است.

۷. در موارد بسیار؛ از جمله: (ج ۱، ص ۲۱ و ۳۴۲-۳۴۵)، (ج ۲، ص ۱۳۹، ۱۶۶، ۳۲۸ و ۴۴۳)، (ج ۳، ص ۲۹۴، ۲۹۸ و ۳۰۰)، (ج ۴، ص ۸، ۲۲۷ و ۴۵۴) و (ج ۵، ص ۲۳۲ و ۴۱۹).

۸. بیشتر این اسامی از مقاله «خلیج فارس و نام آن در طول تاریخ» از دکتر محمدجواد مشکور کتاب نامه باستان، ص ۷۶۵ تا ۷۷۷ برگرفته شده است.

۹. در حدیثی که با سلسله اسنادش از جابر نقل می کند که: «قام رسول الله صلی الله علیه وسلم ذات یوم علی المنبر فقال: یا ایها الناس، انی لم اقم فیکم بخبر جاءنی من السماء، و لکنی بلغنی خیر فصرحت به، فاجبت ان تفرحوا بفرح نبیکم...» ثم قال فی بحرفارس ما هو فی بحر الروم ما هو ثلاثاً ثم... (ج ۴، ص ۱۲۰، ۱۳۰ و ۱۴۱).

۱۰. ذیل فرمایش حضرت درباره بصره که پیش بینی فرمود زیر آب می رود: «کجوؤ جو طیر فی لجة بحر»، ابن ابی الحدید می نویسد: «جاء الماء من بحرفارس من جهة الموضع المعروف الان بجزیره الفرس...» (ج ۱، ص ۲۵۳).

۱۱. ذیل فرمایش حضرت علی علیه السلام که ابن ابی الحدید آورده که می نویسد: «جاء الماء من بحرفارس من جهة الموضع المعروف دورها، و غرق کل ما فی ضمنها...» (ص ۲۱۵).

۱۲. او مکرر از بحرفارس یاد کرده است: «السیرافی... یعلم بسیف توج ساحل بحرفارس» (ج ۱، ص ۴۹۰)، «کرمان... بین فارس و مکران و... جنوبیها بحرفارس...» (ج ۴، ص ۳۳۸)، «... و سمع الموطن المالك عن شیخ بحرفارس عن ابی مصعب» (ج ۴، ص ۴۳۷) و «... سمع منه ابو محمد عبدالعزیز النخشی الحافظ و ذکر انه سمع منه بسیف توج ساحل بحرفارس» (ج ۵، ص ۴۶۴).

۱۳. می نویسد: «السینیزی، الی سینیزه، قریه علی ساحل بحر فارس» (ص ۱۴۶).

۱۴. می نویسد: «زهیر... ینسب الیهم سیف بنی زهیر، من سواحل بحر فارس» (ج ۲، ص ۴۸۲) و «الصفار: بطن ینتسب الی آل الجلندی کانت منازلهم علی سواحل بحرفارس» (ج ۲، ص ۶۴۳).

۱۵. در چند جا: «عبادان: جزیره احاط بها شعبتا دجله ساکتین فی بحرفارس» (ج ۱، ص ۳۱۱)، «أشناس: بساحل بحرفارس» (ج ۲، ص ۲۲۴) و «کهاجر: جزیره ببحرفارس» (ج ۳، ص ۳۰۰).

۱۶. از جمله می نویسد: «عبادان: بلد علی بحرفارس بقرب البصره... و قال الصغانی: جزیره احاط بها شعبتا دجلة ساکتین فی بحر فارس» (ج ۲، ص ۳۸۹) و «الفرات: نهر عظیم... یصب عند عبادان فی بحر فارس» (ج ۲، ص ۴۶۵).

۱۷. در چند جا، از جمله (ج ۱، ص ۳۷۰ و ۳۹۵) و «عبادان: بلد

۱۱. ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، البداية والنهایه، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول: ۱۴۰۸ ق.
۱۲. آل غازی، عبدالقادر ملاحوش، البیان المعانی، ناشر: مطبوعه الترقی، دمشق، چاپ اول: ۱۳۸۲ ق.
۱۳. گنابادی، سلطان علیشاه، بیان السعاده فی مقامات العباد، ترجمه محمدرضا خانی و حشمت‌الله ریاضی، انتشارات حقیقت، چاپ اول: ۱۳۷۲ ش.
۱۴. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر: مکتبه الحیاء، بیروت، بی تا.
۱۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم: ۱۳۹۱ ق/ ۱۹۷۱ م.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق: نخبة من العلماء الاجلاء، ناشر: مؤسسه الاعلمی، بیروت، بی تا.
۱۷. یعقوبی، احمد، تاریخ الیعقوبی، ناشر: مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، قم، بی تا.
۱۸. طوسی، شیخ محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۹. الحسینی الشیرازی، السیدمحمد، تبیین القرآن، دارالعلوم، بیروت، چاپ دوم: ۱۴۲۳ ق.
۲۰. تونسلی، محمد بن طاهر بن عاشور، التحریر و التنویر، معروف به تفسیر ابن عاشور، مؤسسه التاریخ غرناطی، بی تا.
۲۱. المبارکفوری، محمد عبدالرحمن، تحفة الاحوذی فی شرح الترمذی، ناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۰ ق.
۲۲. ابن جزلی غرناطی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق دکتر عبدالله خالدی، ناشر: شرکه دارالارقم بن ابی الارقم، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۶ ق.
۲۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران، چاپ اول: ۱۳۶۳ ش.
۲۴. محلی، جلال‌الدین و سیوطی، جلال‌الدین، تفسیر الجلالین، قدم‌له و راجعه مروان سوار، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۲۵. ناپلسی، محمد عزت دروزه، التفسیر الحدیث، ناشر: دار الحیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
۲۶. بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، تفسیر الخازن یا لباب التأویل فی معانی التنزیل، تصحیح محمدعلی شاهین، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۵ ق.
۲۷. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد نیشابوری، تفسیر سورآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، چاپ اول: ۱۳۸۰ ش.

۲۲. جیحان و سیحان یا پیراموس و سروس در ترکیه امروز جاری اند و نباید با جیحون و سیحون اشتباه شود. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۴۰
۲۳. مناوی جایی دیگر در توضیح رود فرات می نویسد: «بحر الفرات»، وهو نهر عظیم یخرج من آخر حدود الروم... ثم يلتقي مع دجله و یصیران نهراً واحداً، ثم یصبان عند عبادان فی بحر فارس: فرات رود بزرگی است که از انتهای روم بیرون می رود... سپس با دجله درمی آمیزد و رود واحدی تشکیل می شود، آنگاه نزدیک آبادان در دریای فارس می ریزند. (ج ۵، ص ۴۸۶)

منابع

۱. مسعودی، علی، اخبار الزمان، تحقیق من الاساتذہ مکتبه النجف الاشرف، ناشر: دار الاندلس، چاپ دوم: ۱۳۸۶ ق
۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۹ ق.
۳. فیض کاشانی، محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول: ۱۴۱۸ ق.
۴. الدرویش نحوی، محیی‌الدین، اعراب القرآن و بیانہ، دار الارشاد، سوریه، چاپ چهارم: ۱۴۱۵ ق
۵. سمعانی، ابی سعد عبدالکریم، الانساب، تقدیم و تعلیق: عبدالله عمر البارودی، مرکز الخدمات و الابحاث الثقافیه، ناشر: دار الجنان، بیروت، چاپ اول: ۱۴۰۸ ق.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل معروف به تفسیر بیضاوی، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول: ۱۴۱۸ ق.
۷. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ایجاز البیان من معانی القرآن، تحقیق دکتر حنیف بن حسن القاسمی، دار الغرب الاسلامی، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۵ ق.
۸. سمرقندی، امام الهدی نصرین محمد بن احمد، بحر العلوم یا تفسیر السمرقندی، با تحقیق و تعلیق محب‌الدین ابوسعید عمر بن غرامه العمرویی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م.
۹. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، ناشر: دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، ناشر: دکتر حسن عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ ق.

۲۸. شبر، سیدعبدالله، تفسیر القرآن الکریم، معروف به تفسیر شبر، دارالبلاغه للطباعة والنشر، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۲ق.
۲۹. لاهیجانی، محمدبن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق میرجلال الدین ارموی (محدث)، دفتر نشر داد، چاپ اول: ۱۳۷۳ق.
۳۰. اصفهانی، حسن (صفی علیشاه)، تفسیر صفی، انتشارات منوچهری، تهران، چاپ اول: ۱۳۷۸ش.
۳۱. موقت عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۳۲. الصنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن، تحقیق دکتر مصطفی مسلم محمد، مکتبه الرشد، الرياض، چاپ اول: ۱۴۱۰ق.
۳۳. ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، یا تفسیر ابن کثیر، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۹ق.
۳۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمدبن ادريس رازی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان، چاپ سوم: ۱۴۱۹ق.
۳۵. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، انتشارات هجرت، قم، چاپ اول: ۱۳۷۶ش.
۳۶. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۷. مظهری، قاضی محمدتاءالله عثمانی حنفی، التفسیر المظهری، تحقیق: غلام نبی تونسلی، ناشر: مکتبه رشدیه، پاکستان، ۱۴۱۲ق.
۳۸. کاشانی (اخباری)، محمد، تفسیر المعین، تحقیق: حسین درگاهی، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول: ۱۴۱۰ق.
۳۹. هویدی بغدادی، محمد، التفسیر المعین للواعظین و المعظین، انتشارات: ذوی القربی، قم، چاپ اول: ۱۴۲۴ق/۱۳۸۲ش.
۴۰. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق دکتر عبدالله محمود شحانه، دار الحیاء التراث، بیروت، چاپ اول: ۱۴۲۳ق.
۴۱. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه والمنهج، دارالفکر المعاصر، بیروت - دمشق، چاپ دوم: ۱۴۱۸ق.
۴۲. نسفی، عمر بن محمد، تفسیر نسفی، انتشارات سروش، چاپ سوم: ۱۳۶۷ش.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴۴. زحیلی، وهبه، تفسیر الوسیط، دارالفکر، دمشق، ۱۴۲۲ق.
۴۵. طنطاوی، سیدمحمد، تفسیر الوسیط للقرآن الکریم، چاپ مصر، بی تا.
۴۶. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری اندلسی، الجامع لاحکام القرآن معروف به تفسیر قرطبی، ناشر: مؤسسه التاریخ العربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۴۷. طبری، ابی جعفر محمدبن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن، ضبط و توثیق و تخریج: جمیل العطار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۴۸. سبزواری، احمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ اول: ۱۴۰۶ق.
۴۹. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول: ۱۳۳۷ش.
۵۰. جرجانی، حسین، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، معروف به تفسیر گازر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول: ۱۳۷۷ش.
۵۱. طبرسی، شیخ الاسلام فضل بن حسن، جوامع الجامع، گروه مترجمان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم: ۱۳۷۷ش.
۵۲. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، مشهور به تفسیر ثعالبی، تحقیق: دکتر عبدالفتاح ابوسنه، شیخ محمد معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول: ۱۴۱۸ق.
۵۳. شبر، سیدعبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، با مقدمه سیدمحمد بحر العلوم، ناشر: مکتبه الالفین، کویت، چاپ اول: ۱۴۰۷ق.
۵۴. مراغی، سیدعبدالحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ق.
۵۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ناشر: دارالمعرفة، جده، چاپ اول: ۱۳۶۵ق.
۵۶. التمیمی المغربي، نعمان، دعائم الاسلام، التحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، ناشر: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۳م.
۵۷. ابن تیمیه، تقی الدین، رأس الحسین، تحقیق: الدكتور السید الجمیلی، بی تا. بی جا.
۵۸. ثقفی تهران، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، انتشارات برهان، چاپ سوم: ۱۳۹۸ق.
۵۹. بروسوی استانبولی، اسماعیل حقی، روح البیان، دارالفکر، بیروت، بی تا.

- ٦٠ . آلوسى، سيد محمود شهاب الدين، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، تحقيق: على عبدالبارى عطيه، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول: ١٤١٥ ق.
- ٦١ . رازى، شيخ ابو الفتوح حسين بن على، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، مشهور به تفسير ابو الفتوح، تحقيق: دكتور محمد جعفر ياحقى و دكتور محمد مهدى ناصح، بنياد پژوهش هاى اسلامى، آستان قدس رضوى، مشهد، ١٤٠٨ ق.
- ٦٢ . ابن الجوزى قرشى بغدادى، ابو الفرج عبدالرحمن بن على بن محمد، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، ناشر: دار الفكر، بيروت، چاپ اول: ١٤٠٧ ق.
- ٦٣ . كاشانى، ملافتح الله، زبدة التفاسير، ناشر و تحقيق: بنياد معارف اسلامى، قم، چاپ اول: ١٤٢٣ ق.
- ٦٤ . الصالحى الشامى، محمد، سبيل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق: الشيخ عادل احمد الموجود، ناشر: دار الكتب العلميه، چاپ اول: ١٤١٤ ق.
- ٦٥ . فيضى دكنى، ابو الفضل، سواطع الالهام فى تفسير القرآن، تحقيق: سيد مرتضى آيت الله زاده شيرازى، ناشر: دار المنار، قم، چاپ اول: ١٤١٧ ق.
- ٦٦ . ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، التحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، ناشر: دار احياء الكتب العربيه، چاپ اول: ١٣٧٨ ق/ ١٩٥٩ م.
- ٦٧ . الهورى، نصر، شرح القاموس المحيط، اثر محمد بن يعقوب الفيروز آبادى، بى تا، بى جا.
- ٦٨ . فيض كاشانى، محسن، الصافى فى التفسير، تحقيق: حسين اعلمى، انتشارات الصدر، چاپ دوم: ١٤١٥ ق.
- ٦٩ . عاملى، جعفر مرتضى، الصحيح من السيرة النبى الاعظم (ص)، ناشر: دار الهادى، بيروت، چاپ چهارم: ١٤١٥ ق.
- ٧٠ . العظيم آبادى، محمد شمس الحق، عون المعبود فى شرح سنن ابى داود، ناشر: دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ دوم: ١٤١٥ ق.
- ٧١ . نظام اعرج، نظام الدين حسن بن محمد نيشابورى، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقيق: شيخ زكريا عميرات، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول: ١٤١٦ ق.
- ٧٢ . الطريحي، فخر الدين، تفسير غريب القرآن، تحقيق: محمد كاظم الطريحي، انتشارات الزاهدى، قم، بى تا.
- ٧٣ . زمخشري، محمود بن عمر، الفائق فى غريب الحديث، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول: ١٤١٧ ق.
- ٧٤ . عسقلانى، ابن حجر، فتح البارى شرح صحيح بخارى، دار المعرفة، بيروت، چاپ دوم. بى تا.
- ٧٥ . شوكانى، محمد بن على بن محمد، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، دمشق بيروت، چاپ اول: ١٤١٤ ق.
- ٧٦ . صادقى تهرانى، محمد، الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن و السنه، انتشارات فرهنگ اسلامى، چاپ دوم: ١٣٦٥ ش.
- ٧٧ . نخجوانى، نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهيه و المفتاح الغيبيه الموضوعه للكلم القرآنيه و الحكم القرآنيه، ناشر: دار ركابى للنشر، مصر، چاپ اول: ١٩٩٩ م.
- ٧٨ . المناوى، محمد عبدالرؤوف، فيض القدير شرح الجامع الصغير، تحقيق: احمد عبدالسلام، ناشر: دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول: ١٤١٥ ق.
- ٧٩ . سيد بن قطب، فى ظلال القرآن، دار الشروق، بيروت - قاهره، چاپ هفدهم: ١٤١٢ ق.
- ٨٠ . فولادوند، محمد مهدى، ترجمه قرآن مجيد، دار القرآن، چاپ سوم: ١٣٧٦ ش.
- ٨١ . الجزائرى، سيد نعمه الله، النور المبين فى قصص الانبياء و المرسلين، بى تا، بى جا.
- ٨٢ . فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، تحقيق: الدكتور مهدى المخزومى و ابراهيم السامرائى، ناشر: مؤسسة دار الهجره، چاپ دوم: ١٤٠٩ ق.
- ٨٣ . زمخشري، ابو القاسم محمود بن عمر (جار الله)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ناشر: دار الكتاب العربى، بيروت، چاپ سوم: ١٤٠٧ ق.
- ٨٤ . ميديدى، ابو الفضل احمد بن ابى سعد، كشف الاسرار و عده الاررار، به سعى و اهتمام على اصغر حكمت، انتشارات امير كبير، چاپ پنجم: ١٣٧١ ش.
- ٨٥ . ثعلبى نيشابورى، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول: ١٤٢٢ ق.
- ٨٦ . القمى المشهدى، محمد بن محمد رضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقيق: حسين درگاهى، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، چاپ اول: ١٣٦٨ ش.
- ٨٧ . سيوطى، جلال الدين، لب اللباب فى تحرير الانساب، ناشر: دار صادر: بيروت، بى تا.
- ٨٨ . ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار احياء التراث العربى، چاپ اول: ١٤٠٥ ق.
- ٨٩ . الطريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، تحقيق: السيد احمد الحسينى، ناشر: مكتب نشر الثقافة الاسلاميه، چاپ دوم: ١٤٠٨ ق.
- ٩٠ . طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، با

۱۰۵. الشروانی، مولی حیدر علی بن محمد، ماروته العامة من مناقب اهل البيت عليهم السلام، تحقیق: الشيخ محمد الحسن، مطبعة المنشورات الاسلاميه، ۱۴۱۴ ق.

۱۰۶. فضل الله، سيد محمد حسين، تفسير من وحى القرآن، دار الملاك للطباعة والنشر، بيروت، چاپ دوم: ۱۴۱۹ ق.

۱۰۷. كاشانی، ملافتح الله، تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين، كتابفروشي محمدحسن علمي، تهران، ۱۳۳۶ ش.

۱۰۸. واعظ كاشفی سبزواری، كمال الدين حسين بن علي، مواهب عليه يا تفسير حسینی، مصحح: محمدرضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۲۹ ش.

۱۰۹. شرف الدين، جعفر، الموسوعة القرآنية، تحقیق: عبدالعزيز بن عثمان التويجزي، دار التقريب بين المذاهب الاسلاميه، بيروت، چاپ اول: ۱۴۲۰ ق.

۱۱۰. طباطبایی، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، متن عربي و متن ترجمه سيد محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم: ۱۳۷۴ ش.

۱۱۱. مشكور، محمد جواد، نامه باستان، به اهتمام سعيد مير محمد صادق و نادره جلالی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي، چاپ اول: ۱۳۷۸.

۱۱۲. الزبيلى، جمال الدين، نصب الرأية لاحاديث الهدايه، التحقيق: أيمن صالح شعباني، ناشر: دار الحديث، قاهره، چاپ اول: ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م.

۱۱۳. ابن الاثير، مجد الدين مبارك بن محمد، النهايه في غريب الحديث والاثر، التحقيق: طاهر احمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، ناشر: مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ چهارم: ۱۳۶۴ ش.

۱۱۴. عاملی، علی بن حسين، الوجيز في تفسير القرآن العزيز، تحقيق: شيخ مالك محمودی، دار القرآن الكريم، قم، چاپ اول: ۱۴۱۳ ق.

۱۱۵. دخيل، علی محمد علی، الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، چاپ دوم: ۱۴۲۲ ق.

۱۱۶. الشيباني، محمد بن الحسن، نهج البيان عن كشف معاني القرآن، تحقيق: حسين درگاهی، ناشر: بنياد دايرة المعارف اسلامي، تهران، چاپ اول: ۱۴۱۳ ق.

۱۱۷. فصلنامه یاد، فصلنامه تخصصی بنياد تاريخ انقلاب اسلامي ايران، ویژه نامه خليج فارس، سال بيست و يكم، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۸۰.

مقدمه محمد جواد بلاغي، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم: ۱۳۷۲ ش.

۹۱. قاسمی دمشقی: محاسن التأويل، مشهور به تفسير قاسمی، تحقيق: محمد باسل عيون السود، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول: ۱۴۱۸ ق.

۹۲. اندلسی، ابن عطيه، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول: ۱۴۲۲ ق.

۹۳. امين، نصرت (بانوی ایرانی)، مخزن العرفان در تفسير القرآن، ناشر: نهضت زنان مسلمان تهران، ۱۳۶۱ ش.

۹۴. نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لكشف معنى القرآن المجيد، تحقيق: محمد امين الصناوی، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول: ۱۴۱۷ ق.

۹۵. كاظمی، جواد بن سعد (معروف به فاضل جواد)، مسالك الافهام الى آيات الاحكام، كتابفروشي مرتضوي، چاپ دوم: ۱۳۶۵ ش.

۹۶. ابويعلی الموصلی، احمد بن علي بن المثنی، مسند ابويعلی، التحقيق: حسين سليم اسد، ناشر: دار المأمون للتراث، دمشق، بی تا.

۹۷. فيومي، احمد بن محمد، مصباح المنير، بی تا، بی جا.

۹۸. بغوی، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، مشهور به تفسير بغوی، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، دار الحياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول: ۱۴۲۰ ق.

۹۹. النحاس، ابو جعفر، معاني القرآن، تحقيق: الشيخ محمد علی الصابوني، الناشر: جامعة ام القرى، المملكة العربية السعودية، چاپ اول: ۱۴۰۹ ق.

۱۰۰. الاندلسی، عبدالله البكري، معجم ما استعجم من اسماء البلاد والمواضع، تحقيق: مصطفى السقا، ناشر: عالم الكتب، بيروت، چاپ سوم: ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.

۱۰۱. الحموی، ياقوت، معجم البلدان، ناشر: دار الحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۹۹ ق/ ۱۹۷۹ م.

۱۰۲. كحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، چاپ دوم: ۱۳۸۸ ق.

۱۰۳. رازی، فخر الدينی ابو عبد الله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، يا تفسير كبير، مشهور به تفسير فخر رازی، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ سوم: ۱۴۲۰ ق.

۱۰۴. حائری تهرانی، مير سيد علی، مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۷۷ ش.